سورة النبأ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ۝١ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۝٢ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ
۝٣ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝٥ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ
مِهَادًا ۝٦ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝٧ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝٨ وَجَعَلْنَا
نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝٩ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝١٠ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا
۝١١ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝١٢ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ۝١٣
وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝١٤ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝١٥
وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝١٦ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۝١٧ يَوْمَ يُنْفَخُ
فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ۝١٨ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا
۝١٩ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝٢٠ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ
مِرْصَادًا ۝٢١ لِلطَّاغِينَ مَآبًا ۝٢٢ لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝٢٣ لَا يَذُوقُونَ
فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝٢٥ جَزَاءً وِفَاقًا ۝٢٦
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝٢٧ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ۝٢٨ وَكُلَّ
شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝٢٩ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝٣٠

سوره نبأ

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟! ۱ از خبر بزرگ و پراهمیّت (رستاخیز)! ۲ همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. ۳ چنین نیست (که آنها فکر می‌کنند)، بزودی می‌فهمند. ۴ باز هم چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، بزودی می‌فهمند (که قیامت حق است). ۵ آیا زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟! ۶ و کوهها را میخهای زمین؟! ۷ و شما را بصورت زوجها آفریدیم. ۸ و خواب شما را مایهٔ آرامشتان قرار دادیم، ۹ و شب را پوششی (برای شما)، ۱۰ و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش. ۱۱ و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. ۱۲ و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم. ۱۳ و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم، ۱۴ تا بوسیلهٔ آن دانه و گیاه بسیار برویانیم، ۱۵ و باغهایی پردرخت. ۱۶ (آری) روز جدایی، میعاد همگان است. ۱۷ روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آیید. ۱۸ و آسمان گشوده می‌شود و بصورت درهای متعددی درمی‌آید. ۱۹ و کوهها به حرکت درمی‌آید و بصورت سرابی می‌شود. ۲۰ مسلّماً (در آن روز) جهنم کمینگاهی است بزرگ، ۲۱ و محل بازگشتی برای طغیانگران. ۲۲ مدتهای طولانی در آن می‌مانند. ۲۳ درآنجا نه چیز خنکی می‌چشند ونه نوشیدنی گوارایی، ۲۴ جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون. ۲۵ این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمالشان). ۲۶ چرا که آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند، ۲۷ و آیات ما را بکلی تکذیب کردند. ۲۸ و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم. ۲۹ پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم! ۳۰

محتوای کلی سورهٔ نبأ : محتوای کلی این سوره، موضوعات مبدأ و معاد همراه با بشارت و انذارهای متعدد است.[1]

۲ . خبر مهم : منظور از خبر بزرگ و پر اهمیت، برانگیختن مردگان و رستاخیز است که قرآن تأکید فراوانی بر آن دارد. در روایات متعددی، این خبر بزرگ به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی(ع) تفسیر شده است. البته باید توجه داشت که این روایات به معنای باطنی آیه توجه دارد و معنای ظاهری آن همان معاد است. توضیح این‌که ممکن است یک آیه معانی متعددی داشته باشد که از میان آنها یک معنی، ظاهری باشد. مشخص است که فهم باطن قرآن بدون وجود قراین روشن یا تفسیرهایی که از پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) رسیده، جایز نیست و این حقیقت که قرآن بطونی دارد، نباید دستاویزی برای منحرفان باشد که آیات قرآن را هر گونه بخواهند، به میل خود تفسیر کنند.[2]

۱۸ . ورود گروهی به محشر : روایت شده است «معاذ بن جبل» ـ یکی از اصحاب پیامبر ـ در بارهٔ این آیه و آیات پس از آن از پیامبر اکرم(ص) پرسش کرد. پیامبر در پاسخ او فرمود: «**ای معاذ، در بارهٔ مطلب بزرگی پرسش کردی.**» آنگاه چشمان مبارکش را فرو بست و فرمود: «**ده طایفه از امّت من به طور پراکنده محشور می‌شوند. خداوند آنها را از میان مسلمانان مشخص فرموده. صورت بعضی از آنها به شکل میمون و بوزینه است و برخی به صورت خوک و بعضی وارونه‌اند که پاهایشان بالا و صورتشان پایین است و در این حال به صورت‌هایشان به زمین کشیده می‌شوند. بعضی کورند و به این طرف و آن طرف می‌روند. بعضی کر و گنگ هستند و شعور ندارند. بعضی زبان‌های خود را می‌جوند و چرک از دهانشان جاری می‌شود که اهل محشر از بوی گند آن ناراحت می‌شوند. بعضی دست و پایشان بریده. بعضی از ایشان بر شاخه‌هایی از آتش آویزان‌اند و بعضی از آنها عفونتشان از مردار گندیده بدتر است و بعضی از ایشان با لباس‌هایی از مس گداخته‌شده در آتش که چسبیده به بدنشان است، پوشیده شده‌اند. آنها که به صورت میمون‌اند، سخن‌چینان از مردم‌اند. آنهایی که به صورت خوک‌اند، حرام‌خوارها هستند. آنهایی که وارونه‌اند، رباخواران هستند. کورها کسانی هستند که در قضاوت ظلم می‌کردند. کرها و گنگ‌ها، کسانی هستند که اعمالشان را بزرگ می‌شمردند. کسانی که زبان‌هایشان را می‌جوند، علما و قاضیانی هستند که اعمالشان مخالف سخنانشان بوده است. آنها که دست و پاهایشان بریده شده، کسانی هستند که همسایگانشان را آزار می‌دادند. آنها که به شاخه‌هایی از آتش آویزان‌اند، کسانی هستند که مردم را نزد سلاطین می‌بردند [و باعث زندان، تبعید، اعدام و ... آنها می‌شدند]. کسانی که از مردار متعفّن‌ترند، آنهایی هستند که [از حرام] شهوت‌رانی و لذت‌جویی می‌کردند و حقوق واجب مالی خود را که حق‌الله است، ادا نمی‌کردند و کسانی که لباس آتشین بر تن دارند، فخرفروشان و متکبران هستند.**»[3]

۱۹ . گشوده شدن آسمان و تبدیل آن به درهای متعدد : بعضی از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که درهای عالم غیب به عالم شهود گشوده می‌شود، حجاب‌ها کنار می‌رود و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می‌یابد. البته جمعی این آیه را اشاره به مطلبی دانسته‌اند که در آیات دیگر قرآن آمده و بیان می‌کند که در آستانهٔ قیامت، آسمان شکافته می‌گردد (انشقاق ـ ۱ و انفطار ـ ۱) و آن‌قدر در کرات آسمانی شکاف ظاهر می‌شود که گویی سرتاسر آن به درهایی تبدیل شده است.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۳
۲ـ پیشین، ص ۶ و ۹ و المیزان، ج۲۰، ص ۱۷۴ و ۱۷۹
۳ـ مجمع‌البیان، ج۱۰، ص ۲۴۲
۴ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۳۲

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۳۲﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۳۳﴾
وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ﴿۳۵﴾ جَزَاءً
مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿۳۶﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿۳۷﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا
لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿۳۸﴾ ذَٰلِكَ
الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿۳۹﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا
يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿۴۰﴾

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿۱﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿۲﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿۳﴾
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿۴﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿۵﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ
﴿۶﴾ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿۷﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿۸﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ
﴿۹﴾ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿۱۰﴾ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا
نَخِرَةً ﴿۱۱﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ
وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿۱۵﴾

مسلّماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است: ۳۱ باغهایی سرسبز، و انواع انگورها، ۳۲ و حوریانی بسیار جوان و همسنّ و سال، ۳۳ و جامهایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور). ۳۴ در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. ۳۵ این پاداشی است از سوی پروردگارت و عطیه‌ای است کافی. ۳۶ همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان؛ و (در آن روز) هیچ کس حق ندارد بی‌اجازهٔ او سخنی بگوید (یا شفاعتی کند). ۳۷ روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی‌گویند، و (آنگاه که می‌گویند) درست می‌گویند. ۳۸ آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند. ۳۹ و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم؛ این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)!» ۴۰

سوره نازعات

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به فرشتگانی که(جان مجرمان را بشدّت از بدنهایشان) بر می‌کشند، ۱ و فرشتگانی که (روح مؤمنان را)با مدارا و نشاط جدا می‌سازند، ۲ و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند، ۳ و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، ۴ و آنها که امور را تدبیر می‌کنند! ۵ آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد، ۶ و بدنبال آن، حادثهٔ دومین [= صیحهٔ عظیم محشر] رخ می‌دهد، ۷ دلهایی در آن روز سخت مضطرب است، ۸ و چشمهای آنان از شدّت ترس فروافتاده است! ۹ (ولی امروز) می‌گویند: « آیا ما به زندگی مجدد بازمی‌گردیم؟! ۱۰ آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدیم (ممکن است زنده شویم)؟!» ۱۱ می‌گویند: « اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!» ۱۲ ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحهٔ عظیم است! ۱۳ ناگهان همگی بر عرصهٔ زمین ظاهر می‌گردند! ۱۴ آیا داستان موسی به تو رسیده است؟! ۱۵

۳۸ . مراد از روح و افراد قادر به سخن گفتن در قیامت : در توضیح مفهوم «روح» در این آیه، تفسیرهای گوناگونی ذکر شده؛ ولی مناسب‌تر از همه این است که منظور از روح در اینجا، یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که بر طبق بعضی از روایات حتی از جبرئیل و میکائیل هم برتر است. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**او فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است.**» در قیامت همواره ملائکه آمادهٔ اطاعت از فرمان این مخلوق بزرگ الهی ـ فرشته یا موجود دیگر ـ هستند و هول و اضطراب محشر چنان همه را فرا گرفته که هیچ کس را یارای سخن گفتن نیست و اگر ذکر یا سخنی بگویند یا شفاعتی انجام دهند، تنها به اذن پروردگار است. از امام صادق(ع) در بارهٔ این آیه سؤال کردند. آن حضرت فرمود: «**به خدا سوگند، ما آن کسانی هستیم که در روز قیامت اجازه و توان سخن گفتن را داریم.**» راوی سؤال می‌کند: شما در آن روز چه می‌گویید؟ فرمود: «**تمجید و ستایش پروردگارمان را می‌کنیم و بر پیامبرمان درود می‌فرستیم و برای پیروانمان شفاعت می‌کنیم و خداوند هم شفاعت ما را رد نمی‌کند.**» از این روایت استفاده می‌شود که انبیا و امامان معصوم(ع) نیز در صف فرشتگان و روح قرار می‌گیرند و از کسانی هستند که به آنها اجازهٔ سخن گفتن و مدح و ثنای خداوند و شفاعت داده می‌شود.[1]

محتوای کلی سورهٔ نازعات : محتوای این سوره بر محور معاد دور می‌زند و در شش بخش خلاصه می‌شود: ۱ـ سوگندهای مؤکدی که با معاد ارتباط دارد و بر تحقق این روز بزرگ تکیه و تأکید می‌کند. ۲ـ قسمتی از مناظر هول‌انگیز و وحشتناک آن روز گفته شده است. ۳ـ اشارهٔ کوتاه و گذرایی به داستان موسی(ع) و فرعون طغیانگر شده که هم مایهٔ تسلّای خاطر پیامبر(ص) و مؤمنان ، هم‌هشداری به مشرکان طغیانگر و هم اشاره‌ای به این است که انکار معاد، انسان را به چه گناهانی آلوده می‌کند. ۴ـ نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین بر شمرده شده که خود دلیلی برای امکان معاد و حیات بعد از مرگ است. ۵ ـ شرح قسمتی دیگر از حوادث وحشتناک آن روز بزرگ و سرنوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران. ۶ ـ سرانجام بر این حقیقت تأکید شده که هیچ کس از تاریخ وقوع قیامت باخبر نیست؛ ولی همین اندازه مسلّم است که نزدیک است.[2]

۱ تا ۵ . توضیح سوگندها : در این که این سوگندهای پنجگانه به چه اشخاص یا چیزهایی اشاره دارد، مفسران سخنان گوناگونی گفته‌اند. در این میان، مناسب‌تر از همه این تفسیر است که منظور از این سوگندها، فرشتگانی هستند که مأمور گرفتن جان‌های کافران و مجرمان‌اند که آنها را به شدت از بدن‌هایشان بر می‌کشند و فرشتگانی که مأمور گرفتن جان‌های مؤمنان‌اند که روح آنها را با مدارا و نرمش و نشاط جدا می‌کنند و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند، سپس بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کنند. البته می‌توان همین تفسیر را کلی‌تر و عمومی‌تر هم بیان کرد؛ چنان‌که گرفتن جان‌های مؤمنان و کفار، یکی از مصادیق آن باشد و نه تمام محتوای آن؛ به این ترتیب که گفته شود منظور از این سوگندها، فرشتگان برای اجرای کل فرمان‌های الهی هستند که اجرای این فرمان‌ها در پنج مرحله تحقق می‌یابد: تصمیم‌گیری قاطع؛ حرکت شدید نخستین؛ راه افتادن آرام؛ سرعت گرفتن و پیشی جستن؛ تدبیر امور و سامان دادن به کارها. به هر حال اما برنامهٔ فرشتگان برای قبض ارواح کفار و مؤمنان، یکی از مصادیق این مفهوم کلی است و زمینه‌ساز بحث‌های آیندهٔ این سوره در بارهٔ معاد محسوب می‌شود.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۵۶ ۲ـ پیشین، ص ۷۱ ۳ـ پیشین، ص ۷۶

إِذْ نَادَىٰهُ رَبُّهُۥ بِٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ
طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ
فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَىٰهُ ٱلْءَايَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ
﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ
ٱلْءَاخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰٓ ﴿٢٦﴾ ءَأَنتُمْ
أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ ۚ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا
وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾ وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا
وَمَرْعَىٰهَا ﴿٣١﴾ وَٱلْجِبَالَ أَرْسَىٰهَا ﴿٣٢﴾ مَتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَآءَتِ
ٱلطَّآمَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ
لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ
هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ
﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا
﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَىٰهَآ ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ
مَن يَخْشَىٰهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓا۟ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدسِ «طوی» ندا داد (و گفت): ۱۶ به سوی فرعون برو که طغیان کرده است. ۱۷ و به او بگو: «آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟! ۱۸ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه‌نکنی)؟!» ۱۹ سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد. ۲۰ امّا او تکذیب و عصیان کرد. ۲۱ سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود. ۲۲ و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود، ۲۳ و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم.» ۲۴ از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت. ۲۵ در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد. ۲۶ آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! ۲۷ سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت، ۲۸ و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود. ۲۹ و زمین را بعد از آن گسترش داد، ۳۰ و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد، ۳۱ و کوهها را ثابت و محکم نمود. ۳۲ همهٔ اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان است. ۳۳ هنگامی که آن حادثهٔ بزرگ رخ دهد، ۳۴ در آن روز انسان به یاد کوششهایش می‌افتد، ۳۵ و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد. ۳۶ امّا آن کسی که طغیان کرده، ۳۷ و زندگی دنیا را مقدّم داشته، ۳۸ مسلّماً دوزخ جایگاه اوست. ۳۹ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، ۴۰ قطعاً بهشت جایگاه اوست. ۴۱ و از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ ۴۲ تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! ۴۳ نهایت آن به سوی پروردگار تو است (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست). ۴۴ کار تو فقط بیم‌دادن کسانی است که از آن می‌ترسند. ۴۵ آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است. ۴۶

سوره عبس

۲۴ . خیره‌سری تا کجا : به راستی عجیب است که این طاغیان خیره‌سر هنگامی که بر مرکب غرور و خودخواهی سوار می‌شوند، هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند و حتی به ادعای خدایی نیز قانع نیستند؛ بلکه می‌خواهند خدای خدایان شوند! در این سخن خیره‌سرانه آمده که اگر شما بت‌هایی را می‌پرستید، آنها در جای خود محترم، اما من برترین بت و معبود شما هستم. عجب این‌که فرعون که به شهادت آیهٔ ۱۲۷ سورهٔ اعراف خود یکی از بت‌پرستان بود، در اینجا ادعا می‌کند من پروردگار بزرگ شما هستم؛ یعنی خودش را حتی از معبود خویش نیز بالاتر می‌شمرد و این است بیهوده‌گویی‌های طاغوت‌ها.[1] از طرف دیگر روشن است مردمی که در برابر سنگ و چوب سجده می‌کنند، برای پذیرش خدایان انسانی آمادگی بیشتری دارند و از این رو فرعون خود را برتر از همهٔ بت‌ها می‌شمرد.[2]

۳۷ و ۳۸ . رابطهٔ طغیان و دنیاپرستی : این آیات، اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته‌ای ترسیم کرده، شقاوت انسان را نتیجهٔ طغیان و دنیاپرستی، و سعادت او را ثمرهٔ خوف از خدا و ترک هوای نفس دانسته است و عصارهٔ تمام تعلیمات انبیا و اولیا نیز همین است و بس. هوی‌پرستی، پرده‌ای بر عقل می‌کشد، اعمال زشت را در نظر آدمی تزیین می‌کند و حس تشخیص را که بزرگ‌ترین نعمت خدا و امتیاز انسان از حیوان است، از او می‌گیرد و آدمی را به خود مشغول می‌کند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «**بهشت در لابه‌لای ناملایمات و سختی‌ها و صبر و شکیبایی پوشیده شده است. هر کس در برابر ناراحتی‌ها در دنیا شکیبایی کند، داخل بهشت می‌شود. دوزخ در لابه‌لای لذات و شهوات پیچیده شده و هر کس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد، داخل آتش می‌شود.**» امام صادق(ع) می‌فرماید: «**نفس را با هوی و هوسش رها مکن؛ چرا که هوای نفس سبب مرگ نفس می‌شود. آزاد گذاردن نفس در برابر هوی‌ها، درد آن است و باز داشتن آن از هوی و هوس‌هایش، دوای آن.**» نه تنها جهنم آخرت، زاییدهٔ هوی‌پرستی است، جهنم‌های سوزان دنیا همچون ناامنی‌ها، بی‌نظمی‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، جدال‌ها و کینه‌توزی‌ها هم ناشی از آن است.[3]

۴۶ . کوچکی دنیا و برزخ در برابر قیامت : این آیه، بیانگر این واقعیت است که تا قیامت زمان زیادی باقی نیست. آری، به قدری عمر کوتاه دنیا به سرعت می‌گذرد و دوران برزخ نیز سریع طی می‌شود که هنگام قیام قیامت، انسان‌ها فکر می‌کنند که تمام این دوران چند ساعتی بیش نبوده است. این امر، هم ذاتاً صحیح است که عمر دنیا بسیار کوتاه و زودگذر است و هم در مقایسهٔ با قیامت که تمام عمر جهان در مقایسهٔ با آن لحظه‌ای بیش نیست. در بعضی از آیات قرآن آمده است که در قیامت هنگامی که مجرمان در بارهٔ مقدار توقفشان در عالم برزخ یا دنیا گفت‌وگو می‌کنند، بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: «**شما تنها ده شبانه‌روز (در دنیا و عالم برزخ) توقف کرده‌اید**»؛ ولی آنها که بهتر فکر می‌کنند، می‌گویند: «**شما تنها به اندازهٔ یک روز درنگ کرده‌اید**» (طه ـ ۱۰۳ و ۱۰۴). در جای دیگر، از مجرمان نقل شده است که وقتی قیامت بر پا می‌شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز یک ساعت توقف نداشته‌اند (روم ـ ۵۵). تفاوت این تعبیرها به خاطر آن است که آنها می‌خواهند کوتاهی این مدت را به طور تقریبی بیان کنند و هر کدام احساس خود را با تعبیری باز می‌گوید. البته همه در یک نکته مشترک است و آن کوتاهی عمر این جهان در برابر عمر قیامت است؛ مطلبی که باید انسان را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار کند.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۹۳ ۲ـ پیام قرآن، ج۳، ص ۲۵۴ ۳ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۹
۴ـ پیشین، ص ۱۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝١ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝٣
أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ۝٤ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۝٥ فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ
۝٦ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝٧ وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۝٨ وَهُوَ يَخْشَىٰ ۝٩
فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۝١٠ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝١١ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ۝١٢ فِي صُحُفٍ
مُّكَرَّمَةٍ ۝١٣ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝١٤ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۝١٥ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝١٦
قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۝١٧ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۝١٨ مِن نُّطْفَةٍ
خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ۝١٩ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۝٢٠ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۝٢١ ثُمَّ إِذَا شَاءَ
أَنشَرَهُ ۝٢٢ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۝٢٣ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ
۝٢٤ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۝٢٥ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۝٢٦ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۝٢٧
وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۝٢٨ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۝٢٩ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۝٣٠ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۝٣١
مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۝٣٢ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ۝٣٣ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ
۝٣٤ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۝٣٥ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۝٣٦ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ
شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝٣٧ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝٣٨ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝٣٩ وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝٤٠ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝٤١ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۝٤٢

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

چهره در هم کشید و روی برتافت، ۱ از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود. ۲ تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند، ۳ یا متذکّر گردد و این تذکّر به حال او مفید باشد. ۴ امّا آن کس که توانگر است، ۵ تو به او روی می‌آوری، ۶ در حالی که اگر او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست. ۷ امّا کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند، ۸ و از خدا ترسان است، ۹ تو از او غافل می‌شوی. ۱۰ هرگز چنین نیست (که آنها می‌پندارند)؛ این (قرآن) تذکّر و یادآوری است، ۱۱ و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. ۱۲ در الواح پرارزشی ثبت است، ۱۳ الواحی والا قدر و پاکیزه، ۱۴ به دست سفیرانی است، ۱۵ والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار. ۱۶ مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است! ۱۷ (خداوند) او را از چه چیز آفریده است؟! ۱۸ او را از نطفهٔ ناچیزی آفرید، سپس اندازه‌گیری کرد و موزون ساخت، ۱۹ سپس راه را برای او آسان کرد، ۲۰ بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود، ۲۱ سپس هرگاه بخواهد او را زنده می‌کند. ۲۲ چنین نیست (که او می‌پندارد)؛ او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است. ۲۳ انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد. ۲۴ ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم، ۲۵ سپس زمین را از هم شکافتیم، ۲۶ و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم، ۲۷ و انگور و سبزی بسیار، ۲۸ و زیتون و نخل فراوان، ۲۹ و باغهای پردرخت، ۳۰ و میوه و چراگاه، ۳۱ تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد. ۳۲ هنگامی که آن صدای مهیب [= صیحهٔ رستاخیز] بیاید، (کافران در اندوه عمیقی فرومی‌روند). ۳۳ در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد، ۳۴ و از مادر و پدرش، ۳۵ و زن و فرزندانش؛ ۳۶ در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد. ۳۷ چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است، ۳۸ خندان و مسروراست؛ ۳۹ و صورتهایی در آن روز غبارآلود است، ۴۰ و دود تاریکی آنها را پوشانده است، ۴۱ آنان همان کافران فاجرند. ۴۲

محتوای کلی سورهٔ عبس : محتوای این سوره در پنج موضوع خلاصه می‌شود: ۱ـ عتاب شدید خداوند نسبت به کسی که در برابر مرد نابینای حقیقت جو برخورد مناسبی نداشت. ۲ـ اهمیت و جایگاه قرآن. ۳ـ ناسپاسی انسان در برابر نعمت‌های خداوند. ۴ـ بیان گوشه‌ای از نعمت‌های خدا. ۵ ـ معاد و سرانجام مؤمنان و کافران.[1]

۱ تا ۱۰. چهره درهم کشید و روی برتافت! : این آیات به اجمال نشان می‌دهد که خداوند کسی را به این خاطر مورد عتاب قرار داده که فرد یا افراد ثروتمندی را بر نابینای حق‌طلبی مقدم داشته است. در این که شخص مورد عتاب کیست، اختلاف نظر است. هر چند برخی از مفسران، طبق شأن نزولی، این شخص را پیامبر می‌دانند و بیان می‌کنند آن حضرت بر مسلمانی که برای کسب معرفت نزد آن جناب آمده بود، چهره در هم کشید و رو ترش کرد. در مقابل این نظر از امام صادق(ع) روایت شده که «**این آیات در بارهٔ مردی از بنی‌امیه نازل شده که نزد پیامبر(ص) نشسته بود. در همان حال، «عبدالله بن امّ مکتوم» ـ که مردی نابینا و فقیر بود ـ وارد شد. هنگامی که چشم آن شخص به عبدالله افتاد، خود را چنان جمع کرد که انگار می‌ترسید به فقر او آلوده شود و قیافه درهم کشیده، صورت خود را برگردانید. خداوند در این آیات، عمل او را نقل کرده و مورد ملامت و سرزنش قرار داده است.**» این آیات، بیانگر این واقعیت است که اسلام و قرآن اهمیت و احترام خاصی برای پویندگان راه حق به ویژه از طبقات مستضعف قائل است و به عکس، موضع تند و خشنی در برابر آنها که بر اثر وفور نعمت الهی، مست و مغرور شده‌اند، دارد؛ تا آنجا که راضی نمی‌شود به خاطر پرداختن به آنان، کمترین رنجشی در این قشر حق‌طلب پیدا شود؛ چرا که همیشه گروه مستضعف، پشتیبان مخلص اسلام و فریادرس پیشوایان بزرگ دین در مشکلات و ایثارگر میدان‌های نبرد و شهادت بوده‌اند. امیرالمؤمنین(ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «**ستون دین و انبوهی مسلمانان و مهیّا شدگان در برابر دشمنان، عامّهٔ مردم‌اند. پس باید توجه و میل تو به ایشان افزون‌تر باشد.**»[2]

۲۴ . انسان باید به غذای خود بنگرد : روشن است که منظور از نگاه کردن در این آیه، تماشای ظاهری نیست؛ بلکه به معنای دقت و اندیشه در ساختمان این مواد غذایی و اجزای حیات‌بخش آن و تأثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد و سپس اندیشه در خالق آنهاست. آری، نزدیک‌ترین اشیای خارجی به انسان، غذای اوست که با یک دگرگونی، جزء بافت وجود او می‌شود و اگر به او نرسد، به زودی راه مرگ را پیش می‌گیرد. به همین دلیل، قرآن از میان تمام موجودات، روی مواد غذایی، آن هم موادّی که از طریق گیاهان و درختان عاید انسان می‌شود، تکیه کرده است. در بعضی از روایات که از معصومین(ع) نقل شده، می‌خوانیم که منظور از غذا در اینجا علم و دانش است که غذای روح انسان است و او باید بنگرد که آن را از چه کسی می‌گیرد. البته معنای ظاهری آیه، همان غذاهای جسمانی است که در آیات بعد تشریح شده؛ ولی از آن رو که انسان ترکیبی از روح و جسم است، همان‌گونه که جسم او به غذای مادی نیاز دارد، روح او نیز به غذای روحانی محتاج است و جایی که انسان باید به غذای جسمانی‌اش دقیق شود و سرچشمهٔ آن را که باران حیات‌بخش است بشناسد، باید در غذای روحانی خود نیز دقت به خرج دهد که از طریق باران وحی بر سرزمین قلب پاک پیامبر(ص) نازل می‌گردد و در سینه‌های معصومان(ع) ذخیره می‌شود و همچون چشمه‌های جوشانی در صفحات قلوب جاری می‌گردد و انواع میوه‌های لذت‌بخش ایمان و تقوی و فضایل اخلاقی را پرورش می‌دهد. انسان باید بنگرد که مبادا از سرچشمهٔ آلوده‌ای تغذیه شود و روح و جان او بیمار و نابود شود.[3] عجیب این‌که بعضی از مردم در غذای جسم بسیار سخت‌گیر و موشکاف‌اند؛ ولی برای غذای روحشان هیچ قید و شرطی قائل نیستند. در روایتی از امام حسن مجتبی(ع) می‌خوانیم: «**متعجّبم از آنها که به غذای جسم خود می‌اندیشند؛ اما در غذای روح دقت نمی‌کنند. خوراک زیانبار را از شکم دور نگه می‌دارند؛ اما قلب را با مطالب هلاک‌کننده آکنده می‌کنند.**»[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۱۲۱
۲ـ پیشین، ص ۱۲۳ و المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۲
۳ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۱۴۴
۴ـ پیشین، ص ۱۶۲

سورة التكوير

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝١ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ۝٢ وَإِذَا الْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ۝٣ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝٤ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝٥
وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝٦ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝٧ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ
سُئِلَتْ ۝٨ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ۝٩ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝١٠
وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝١١ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝١٢ وَإِذَا الْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ ۝١٣ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۝١٤ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۝١٥ الْجَوَارِ
الْكُنَّسِ ۝١٦ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝١٧ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝١٨ إِنَّهُ
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝١٩ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝٢٠ مُّطَاعٍ
ثَمَّ أَمِينٍ ۝٢١ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ۝٢٢ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ
۝٢٣ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ۝٢٥
فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝٢٦ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝٢٧ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ
أَن يَسْتَقِيمَ ۝٢٨ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝٢٩

سورة الانفطار

سوره تکویر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، ۱ و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند، ۲ و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند، ۳ و در آن هنگام که باارزش‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود، ۴ و در آن هنگام که وحوش جمع شوند، ۵ و درآن هنگام که دریاها برافروخته شوند، ۶ و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد، ۷ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: ۸ به کدامین گناه کشته شدند؟! ۹ و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود، ۱۰ و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود، ۱۱ و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد، ۱۲ و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود، ۱۳ (آری در آن هنگام) هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است. ۱۴ سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند، ۱۵ حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند، ۱۶ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد، ۱۷ و به صبح، هنگامی که تنفس کند، ۱۸ که این (قرآن) کلام فرستادهٔ بزرگواری است [= جبرئیل امین] ۱۹ که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والایی دارد! ۲۰ در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است. ۲۱ و مصاحب شما [= پیامبر] دیوانه نیست. ۲۲ او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است. ۲۳ و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد. ۲۴ این (قرآن) گفتهٔ شیطان رجیم نیست. ۲۵ پس به کجا می‌روید؟! ۲۶ این قرآن چیزی جز تذکّری برای جهانیان نیست، ۲۷ برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد. ۲۸ و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند ـ پروردگار جهانیان ـ اراده کند و بخواهد. ۲۹

سوره انفطار

محتوای کلی سورهٔ تکویر : مطالب این سوره بر دو محور دور می‌زند: ۱ـ نشانه‌هایی از قیامت در پایان این جهان و آغاز رستاخیز. ۲ـ عظمت قرآن و آورندهٔ آن و تأثیرش در نفوس انسانی.[۱]

۱ تا ۱۴ . شرایط ویژهٔ قیامت : در این آیات به اشارات کوتاه و هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده‌ای از حوادث هولناک پایان این جهان و آغاز رستاخیز برخورد می‌کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد. در این مختصر، چهار نشانهٔ مطرح‌شده توضیح داده می‌شود: آیهٔ یکم می‌فرماید: «**در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده می‌شود.**» دانشمندان امروز معتقدند که انرژی خورشید که در فضا پخش می‌شود، از انفجارهای هسته‌ای به دست می‌آید که سوخت آن‌هیدروژن و خاکستر آن هلیوم است و به همین دلیل در هر شبانه‌روز، سیصد و پنجاه هزار میلیون تُن از درون این کره کاسته می‌شود که سبب می‌گردد به تدریج لاغر و کم‌نور شود؛ هرچند در شرایط فعلی، به خاطر عظمت این کره، کاسته شدن این مقدار تأثیر فوری در وضع آن ندارد. همین معنی در مورد سایر کرات آسمانی نیز صادق است. این ماجرا هم‌اکنون نیز در جهان هستی در جریان است؛ ولی به صورت تدریجی؛ اما در پایان دنیا شدت می‌گیرد و طیّ یک سلسله حوادث زنجیره‌ای تند و ناگهانی، این نظام فرو می‌ریزد و به عمر این جهان، به فرمان خدا، پایان داده می‌شود.[۲] در آیهٔ پنجم می‌خوانیم: «**و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.**» بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه به حشر حیوانات وحشی در دادگاه قیامت اشاره دارد؛ زیرا آنها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیت‌هایی دارند و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند، در آنجا قصاص می‌شوند (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: انعام ـ ۳۸). این احتمال نیز داده شده که این آیه بیانگر این نکته است که حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند و از یکدیگر می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، از شدت حوادث قیامت، همه چیز را فراموش می‌کنند و در کنار هم جمع می‌شوند تا شاید با این اجتماع از ترسشان کاسته شود. آیهٔ هفتم می‌فرماید: «**و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین شود.**» در قیامت، صالحان با صالحان و بدکاران با بدکاران خواهند بود و بر خلاف این دنیا که همه با هم آمیخته‌اند، گاه همسایهٔ مؤمن، مشرک است و گاه همسر فرد خوبی، شخص بدی است. در قیامت که روز جدا شدن است، این صفوف کاملاً از هم جدا می‌شوند. این احتمال را نیز داده‌اند که بهشتیان با حوریان بهشتی و دوزخیان با شیاطین قرین و هم‌نشین می‌گردند. آیهٔ ۱۱ می‌فرماید: «**و در آن هنگام که پرده از روی آسمان بر گرفته شود.**» مفسران گفته‌اند پرده‌هایی که در این دنیا بین جهان ماده و عالم بالا افکنده شده و مانع آن است که مردم، فرشتگان یا بهشت و دوزخ را ببینند، کنار می‌رود و انسان‌ها حقایق عالم هستی را می‌بینند. برخی از مفسران بر این‌اند که این آیه به حوادث قبل از رستاخیز اشاره دارد و منظور از آن، درهم پیچیده شدن آسمان‌ها و نظام هستی است؛ چنان‌که در آیات زیادی از این مطالب یاد شده است.[۳]

۱۹ تا ۲۱ . رئیس فرشتگان : در این آیات، پنج وصف برای جبرئیل ـ پیک وحی خدا ـ بیان شده که برای هر فرستادهٔ جامع‌الشرایط لازم است. نخستین وصف، کریم بودن است که اشاره به ارزش وجودی اوست. دومین وصف، قدرت است. این تعبیر در بارهٔ جبرئیل به خاطر آن است که برای دریافت پیام بزرگ الهی و ابلاغ دقیق آن، قدرت و نیروی عظیمی لازم است و اصولاً هر فرستاده‌ای باید در حدود رسالت خود صاحب قدرت باشد. وصف دیگر این است که صاحب مکانت و منزلت است. جبرئیل در آسمان‌ها مورد اطاعت فرشتگان و امین است. از روایات استفاده می‌شود که گاه جبرئیل امین را برای ابلاغ آیات قرآن، گروه عظیمی از فرشتگان همراهی می‌کردند و بی‌شک آنها از او اطاعت می‌کردند.[۴] حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که تمام فرشتگان آسمان، مانند فرشته‌ای که خازن و نگهبان دوزخ است، از فرمان حضرت جبرئیل اطاعت می‌کنند.[۵]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۱۶۶
۲ـ پیام قرآن، ج۶، ص ۳۳
۳ـ با استفاده از تفاسیر نمونه، ج ۲۶، صص ۱۸۶ ـ ۱۷۰ و المیزان، ج ۲۰، صص ۲۳۷ ـ ۲۳۵
۴ـ نمونه، ج ۲۶، صص ۱۹۹ ـ ۱۹۳
۵ـ المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا
الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ
وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾
كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾
كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي
نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا
بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ
الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم
مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آن زمان که آسمان [= کرات آسمانی] از هم شکافته شود، ۱ و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند، ۲ و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود، ۳ و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند)، ۴ (در آن زمان) هر کس می‌داند آنچه را از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است. ۵ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! ۶ همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت، ۷ و در هر صورتی که خواست تورا ترکیب نمود. ۸ (آری) آن گونه (که شما می‌پندارید) نیست؛ بلکه شما روز جزا را منکرید. ۹ و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده، ۱۰ والا مقام و نویسندهٔ (اعمال نیک و بد شما)، ۱۱ که‌می‌دانند شما چه‌می‌کنید. ۱۲ بیقین نیکان درنعمتی فراوانند. ۱۳ و بدکاران در دوزخند، ۱۴ روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند، ۱۵ و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند. ۱۶ تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟! ۱۷ باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟! ۱۸ روزی است که هیچ‌کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست، وهمهٔ امور در آن روز از آنِ خداست. ۱۹

سوره مطففین

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

وای بر کم‌فروشان! ۱ آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را بطور کامل می‌گیرند؛ ۲ امّا هنگامی که می‌خواهند برای‌دیگران پیمانه یاوزن کنند، کم‌می‌گذارند. ۳ آیا آنها گمان‌نمی‌کنندکه برانگیخته می‌شوند، ۴ در روزی بزرگ؟! ۵ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند. ۶

محتوای کلی سورهٔ انفطار : این سوره بر محور موضوعات مربوط به قیامت دور می‌زند.[1]

۶. انسان مغرور به خدا ! : این آیه، انسان را از حیث انسانیت‌اش مخاطب کرده، او را در برابر خداوندی قرار می‌دهد که هم رَبّ است و هم کریم؛ به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را حمایت کرده و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار کرده و بی آن‌که انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی بطلبد، حتی خطاهای او را نادیده می‌گیرد و با کرمش او را مورد عفو قرار می‌دهد. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود: «**جهل و نادانی‌اش او را مغرور کرده است.**»[2]

۱۰ تا ۱۲ . نگهبانان اعمال : منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگان مأمور حفظ و نگهداری اعمال نیک و بد انسان‌ها هستند. در آیات دیگر قرآن نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است (ر.ک. به: ق ـ ۱۷). در روایتی می‌خوانیم که شخصی از امام صادق(ع) پرسید: در حالی که می‌دانیم خداوند به رازها و آنچه از رازها هم پنهان‌تر است، آگاه است، علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و بد انسان‌ها چیست؟ امام در پاسخ فرمود: «**خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آنها را گواه بر بندگانش قرار داد تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی بوده و از نافرمانی او بیشتر ناراحت باشند. چه بسا بنده‌ای که تصمیم به گناه می‌گیرد، سپس به یاد این دو فرشته می‌افتد و از نادانی باز می‌ایستد و خودداری می‌کند و می‌گوید: پروردگارم مرا می‌بیند و فرشتگان حافظ اعمالم نیز این موضوع را گواهی می‌دهند. علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مأمور بندگان کرده تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آنها دور کنند و همچنین جانوران زمین و آفات بسیاری را که آنها نمی‌بینند، تا آن زمان که فرمان خدا [مرگ افراد] فرا رسد، دفع کنند.**» از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که آنها علاوه بر مأموریت ثبت اعمال، مأمور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه‌های شیاطین نیز هستند.[3] خداوند این فرشتگان را به چهار وصف توصیف کرده که لازم و ملزوم یکدیگرند. وصف یکم، محافظت و مراقبت از اعمال انسان‌هاست. دوم، با توصیف آنها با لفظ «کرام» (جمع کریم) اشاره به بزرگواری آنها می‌کند. آنان گرچه مأمور ثبت تمام اعمال انسان‌ها هستند، این کارشان هرگز آمیخته با خشونت نیست؛ بلکه توأم با لطف و بزرگواری است. بعضی گفته‌اند که بزرگواری آنها از این نظر است که اعمال نیک را بلافاصله با پاداشی ده برابر ثبت می‌کنند و نوشتن اعمال بد را چند ساعت به تأخیر می‌اندازند تا شاید صاحب عمل توبه کند. گاه نیز گفته شده که بزرگواری آنها به این است که اعمال نیک را به آسمان‌ها می‌برند و میان فرشتگان افشا می‌کنند؛ ولی اعمال بد را با الهام از ستّارالعیوب بودن خداوند کتمان می‌کنند. توصیف سوم، کاتبین است که از چگونگی محافظت آنها از اعمال آدمی حکایت می‌کند و چون این حفظ و کتابت به آگاهی همه‌جانبه نیاز دارد، در چهارمین توصیف می‌فرماید که «**آنها می‌دانند شما چه می‌کنید**». این تعبیر، هم سخنان را شامل می‌شود و هم اعمال اعضای انسان و هم اعمال قلبی را.[4]

محتوای کلی سورهٔ مطففین : این سوره، کم‌فروشان را به این تهدید می‌کند که در قیامت برای جزای اعمالشان برانگیخته می‌شوند و این مطلب را با بیان آنچه در روز قیامت و بهشت و جهنم بر بدکاران و نیکوکاران خواهد گذشت، ادامه داده و سوره را به پایان می‌رساند.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۲۰۶ ۲ـ پیشین، ص ۲۱۷ ۳ـ پیشین، ص ۲۲۴
۴ـ پیام قرآن، ج۶، ص ۹۳ ۵ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۵

كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ۝٧ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سِجِّينٌ ۝٨ كِتَٰبٌ
مَّرْقُومٌ ۝٩ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ
۝١١ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا
قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ۝١٣ كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ۝١٤ كَلَّآ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ۝١٥ ثُمَّ إِنَّهُمْ
لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ۝١٦ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ۝١٧ كَلَّآ
إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِى عِلِّيِّينَ ۝١٨ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ۝١٩ كِتَٰبٌ
مَّرْقُومٌ ۝٢٠ يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ۝٢١ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ۝٢٢ عَلَى
ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ۝٢٣ تَعْرِفُ فِى وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ۝٢٤ يُسْقَوْنَ
مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ۝٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسْكٌ ۚ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ
ٱلْمُتَنَٰفِسُونَ ۝٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسْنِيمٍ ۝٢٧ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ
۝٢٨ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ كَانُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يَضْحَكُونَ ۝٢٩
وَإِذَا مَرُّوا۟ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۝٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا۟
فَكِهِينَ ۝٣١ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ۝٣٢ وَمَآ أُرْسِلُوا۟
عَلَيْهِمْ حَٰفِظِينَ ۝٣٣ فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۝٣٤

چنین نیست (که آنها دربارهٔ قیامت می‌پندارند)، بیقین نامهٔ اعمال بدکاران در «سجین» است. ۷ تو چه می‌دانی «سجین» چیست؟! ۸ نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی. ۹ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! ۱۰ همانها که روز جزا را انکار می‌کنند. ۱۱ تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است. ۱۲ (همان کس که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: «این افسانه‌های پیشینیان است.» ۱۳ چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است. ۱۴ چنین نیست (که می‌پندارند)، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. ۱۵ سپس آنها بیقین وارد دوزخ می‌شوند. ۱۶ بعد به آنها گفته می‌شود: «این همان چیزی است که آن را انکار می‌کردید!» ۱۷ چنان نیست (که آنها دربارهٔ معاد می‌پندارند)، بلکه نامهٔ اعمال نیکان در «علیّین» است. ۱۸ و تو چه می‌دانی «علیّین» چیست؟! ۱۹ نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی، ۲۰ که مقرّبان شاهد آنند. ۲۱ مسلّماً نیکان در انواع نعمت‌اند: ۲۲ بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می‌نگرند. ۲۳ در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی. ۲۴ آنها از شراب (طهور) زلال دست‌نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند. ۲۵ مُهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این (نعمتهای بهشتی) راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. ۲۶ این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، ۲۷ همان چشمه‌ای که مقرّبان از آن می‌نوشند. ۲۸ بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند، ۲۹ و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می‌کردند، ۳۰ و چون به سوی خانوادهٔ خود بازمی‌گشتند مسرور و خندان بودند، ۳۱ و هنگامی که آنها را می‌دیدند می‌گفتند: «اینها گمراهانند.» ۳۲ در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [= مؤمنان] نبودند. ۳۳ ولی امروز مؤمنان به کفّار می‌خندند، ۳۴

۷ تا ۹ . منظور از سجّین و علّیین : در تفسیر این آیات، دو نظریه وجود دارد: ۱ـ منظور از کتاب، همان نامهٔ اعمال انسان‌ها است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر این‌که بی کم و کاست در آن ثبت است. بنابر این تفسیر، سجّین که به معنای زندان است، کتاب جامعی است که نامهٔ اعمال همهٔ بدکاران در آن گردآوری شده. در مقابل، اعمال همهٔ نیکوکاران در کتاب دیگری به نام «علّیین» یعنی مکان بالا جمع آوری می‌شود. ۲ـ کتاب در این آیات به معنای مکتوب (چیز نوشته‌شده) است و منظور از آن، سرنوشت و حکم قطعی الهی بوده و منظور از سجّین، جهنم و مراد از علّیین، بهشت است. بنابر این تفسیر، معنای آیات چنین می‌شود که سرنوشتی که خدا برای بدکاران به خاطر گناهانشان رقم زده، زندانی در جهنم است و سرنوشتی که برای نیکوکاران رقم خورده، درجات بالای بهشت است. در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**سجّین، زمین هفتم، و علّیین، آسمان هفتم است** (شاید اشاره به پایین‌ترین و برترین مکان)» از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که اعمالی که لایق قرب خدا نیست، سقوط می‌کند و در سجین قرار می‌گیرد.[۱]

۱۴ . گناه؛ زنگار دل : این آیه و آیات بسیاری از قرآن، گویای این حقیقت است که گناه، دل را تاریک می‌کند. آری، این بدترین اثر گناه است که نور علم و حس تشخیص را از میان می‌برد و قلب را به باتلاق متعفّنی مبدل می‌کند. در این حال، انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌گردد که همه را حیران می‌کند. در روایتی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «**هنگامی که بنده گناه می‌کند، نقطهٔ سیاهی در قلب او پیدا می‌شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی آن افزون می‌شود تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد. این همان زنگاری است که در این آیه بدان اشاره شده است.**» این نکته نیز سزاوار توجه است که انسان با ادامهٔ گناه، لحظه به لحظه در تاریکی روحی بیشتری فرو می‌رود و به جایی می‌رسد که گناهان، به صورت حسنات در نظرش جلوه می‌کند و گاه آدمی به گناهانش افتخار می‌کند. در این مرحله، راه‌های بازگشت به روی او بسته می‌شود و این خطرناک‌ترین حالت ممکن برای یک انسان است.[۲] در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: پدرم می‌فرمود: «**چیزی بدتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند. قلب تحت تأثیر گناه واقع می‌شود و گناه به تدریج در آن اثر می‌گذارد تا بر آن غالب گردد. در این هنگام، قلب وارونه می‌شود و بالای آن پایین قرار می‌گیرد.**» بدیهی است که منظور از وارونه شدن قلب، دگرگون شدن حس تشخیص آدمی است؛ تا آنجا که بر اثر انس با گناه، زشتی‌ها را زیبایی و اعمال حسنه و زیبا را زشت می‌بیند و این خطرناک‌ترین مرحله است.[۳]

۲۵ تا ۲۸ . تسنیم؛ برترین شراب بهشتی : چشمهٔ تسنیم، چشمه‌ای است که سبب بالا بردن و ارتفاع می‌شود. شاید این نام‌گذاری از این نظر باشد که مقرّبان با نوشیدن آن به مقام قرب الهی و فنا در نور حق نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. در تفسیر قمی آمده است که «**برترین شراب اهل بهشت، [نوشیدنی خاصی است که] از بالا (همچون آبشاری) به سوی آنها می‌آید و آن چشمه‌ای است که مقرّبان از آن می‌نوشند و مقربان همان آل محمّدند ... آنها تسنیم را به طور خالص می‌نوشند و دیگران ممزوج (با شراب طهور).**» آری، این چشمه، هم از نظر مکانی جایگاه بلندی دارد و از آنجا سرازیر می‌گردد و هم از نظر تأثیر معنوی، روح را در جذبه‌ای بسیار بلند و نشئه‌ای فوق‌العاده روحانی فرو می‌برد و به مقام قرب الهی می‌رساند.[۴] در روایات متعددی می‌خوانیم که آنها که از شراب آلودهٔ دنیا چشم بپوشند یا تشنه‌کامان را سیراب کنند یا آتش اندوه را در دل مؤمنان خاموش کنند، از رحیق مختوم بهشت (شراب زلال و سربسته) سیراب می‌شوند.[۵]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۲۵۴
۲ـ پیشین، ص ۲۶۵
۳ـ پیام قرآن، ج۱، ص ۳۶۵
۴ـ پیام قرآن، ج۶ ، ص ۲۴۹
۵ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۰

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سُورَةُ الْإِنشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَآءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ
مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا
الْإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَٰقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ
أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهْرِهِۦ ﴿١٠﴾
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فِىٓ أَهْلِهِۦ مَسْرُورًا
﴿١٣﴾ إِنَّهُۥ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ﴿١٥﴾
فَلَآ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَالَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

در حالی که بر تختهای آراستهٔ بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می‌نگرند. ۳۵ آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟! ۳۶

سوره انشقاق

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

در آن هنگام که آسمان [= کرات آسمانی] شکافته شود، ۱ و تسلیم فرمان پروردگارش شود ـ و سزاوار است چنین باشد ـ ۲ و در آن هنگام که زمین گسترده شود، ۳ و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود، ۴ و تسلیم فرمان پروردگارش گردد ـ و شایسته است که چنین باشد ـ ۵ ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. ۶ پس کسی که نامهٔ اعمالش به دست راستش داده شود، ۷ بزودی حساب آسانی برای او می‌شود، ۸ و خوشحال به اهل و خانواده‌اش بازمی‌گردد. ۹ و امّا کسی که نامهٔ اعمالش به پشت سرش داده شود، ۱۰ بزودی فریاد می‌زند وای بر من که هلاک شدم! ۱۱ و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد. ۱۲ چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناهِ خود) مسرور بود. ۱۳ او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند. ۱۴ آری، پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش‌را برای حساب ثبت کرد) ! ۱۵ سوگند به شفق، ۱۶ و سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند، ۱۷ و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می‌شود، ۱۸ که همهٔ شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید (تا به کمال برسید). ۱۹ پس چرا آنان ایمان نمی‌آورند؟! ۲۰ و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟! ۲۱ بلکه کافران پیوسته آیات الهی را انکار می‌کنند. ۲۲ و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند بخوبی می‌داند. ۲۳ پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده! ۲۴ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، که برای آنان پاداشی است قطع‌نشدنی. ۲۵

محتوای کلی سورهٔ انشقاق : این سوره به رستاخیز و برپایی قیامت اشاره دارد و یادآوری می‌کند که انسان سیری به سوی پروردگارش دارد تا این‌که او را ملاقات می‌کند و در آن موقف، نامهٔ اعمالش محاسبه می‌گردد.[1]

۶. تلاشی پر رنج به سوی کمال مطلق : این آیه به یک اصل اساسی در حیات همهٔ انسان‌ها اشاره دارد و آن اصل، این است که زندگی همواره با زحمت و رنج و تعب آمیخته است؛ حتی اگر هدف، رسیدن به متاع دنیا باشد؛ تا چه رسد به این‌که هدف، آخرت و سعادت جاودان و قرب پروردگار باشد. این طبیعت زندگی دنیا است. حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند نیز از رنج و زحمت و درد برکنار نیستند. تعبیر ملاقات پروردگار در اینجا، خواه اشاره به ملاقات صحنهٔ قیامت باشد که صحنهٔ حاکمیت مطلقهٔ اوست یا ملاقات جزا و پاداش و کیفر او یا ملاقات خود او از طریق مشاهدهٔ باطنی، نشان می‌دهد که این رنج و تَعَب تا آن روز ادامه خواهد یافت و زمانی به پایان می‌رسد که پروندهٔ این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک خدای خویش را ملاقات کند. آری، راحتی بی‌رنج و تَعَب تنها در آنجا است. در حدیث بسیار پر معنایی از امام سجّاد(ع) می‌خوانیم: «**راحت و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود ندارد. راحت و آسایش تنها برای بهشت و اهل آن آفریده شده است. رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و (به همین دلیل) هیچ کس پیمانه‌ای از آن به دست نمی‌آورد مگر اینکه دو برابر آن حرص نصیب‌اش می‌گردد و کسانی که از دنیا بیشتر دارند، فقیرترند؛ زیرا در حفظ اموال خویش محتاج دیگران و (برای حفظ آن) به تمام اسباب دنیوی نیازمندند. بنابر این در ثروت دنیا نیز راحتی وجود ندارد.**» سپس امام(ع) در ذیل حدیث فرموده‌اند: «**هرگز دوستان خدا در دنیا به خاطر دنیا رنج و تعب نمی‌کشند؛ بلکه رنج و تعب آنها در دنیا برای آخرت است.**»[2]

۱۹. پیوسته دگرگون می‌شوید : برای این آیه تفسیرهای گوناگونی کرده‌اند: ۱ـ منظور، حالات گوناگونی است که انسان در طریق پر رنج و مشقت خود به سوی خداوند و کمال مطلق پیدا می‌کند؛ نخست عالم دنیا، بعد جهان برزخ و سپس رستاخیز و حالات آن. ۲ـ منظور، حالاتی است که انسان از وقت نطفه بودن تا موقع مرگ پیدا می‌کند و بعضی آن را تا سی و هفت حالت بر شمرده‌اند. ۳ـ منظور، حالات گوناگونی است که انسان در زندگی دنیا از سلامت و بیماری، اندوه و سرور، غم و شادی، سختی و آسایش و صلح و جنگ می‌یابد. ۴ـ منظور، حالات و شدایدی است که انسان در روز قیامت با آن رو به رو می‌شود تا از حساب فارغ گردد و هر کس به سوی نتیجهٔ کار خویش از بهشت و دوزخ برود. ۵ ـ منظور، حالاتی است که در اقوام پیشین واقع شده؛ همان حوادث تلخ و شیرین و انواع تکذیب‌ها و انکارهای مخالفان که در این امّت نیز واقع می‌شود. این معنی در روایتی از امام صادق(ع) نیز نقل شده است. البته جمع این تفسیرها مانعی ندارد و ممکن است آیه ناظر به همهٔ این دگرگونی‌ها و تحولات و مراحلی باشد که انسان در مسیر زندگی خود آن را می‌پیماید. به هر حال، حدوث این حالات و استقرار نیافتن آدمی بر یک حالت، از یک سو دلیل مخلوق بودن و نیاز او به خالق داشتن است؛ چرا که هر متغیّری حادث است و هر حادثی خالقی می‌خواهد. از سوی دیگر، دلیلی است بر ناپایداری این جهان و همچنین نشانه‌ای بر حرکت مستمر انسان به سوی ذات پروردگار و بازگشت به سوی اوست.[3]

۱ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶۹ ۲ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۰ ۳ـ پیشین، ص ۳۱۵

سُورَةُ البُرُوجِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝١ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝٢ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝٣
قُتِلَ أَصْحٰبُ الْأُخْدُودِ ۝٤ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝٥ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
قُعُودٌ ۝٦ وَهُمْ عَلٰى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝٧ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ
إِلَّآ أَن يُؤْمِنُوا بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝٨ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ وَاللهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝٩ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝١٠ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتٌ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝١١ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ
لَشَدِيدٌ ۝١٢ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝١٣ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝١٤
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۝١٥ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝١٦ هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
۝١٧ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝١٨ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝١٩ وَاللهُ
مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطٌ ۝٢٠ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ۝٢١ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ۝٢٢

سُورَةُ الطَّارِقِ

سوره بروج

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است، ۱ و سوگند به آن روز موعود، ۲ و سوگند به «شاهد» و «مشهود» ! [«شاهد»: پیامبر و گواهان اعمال، و «مشهود» : اعمال امّت است] ۳ مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش)، ۴ آتشی عظیم و شعله‌ور! ۵ هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، ۶ و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند. ۷ آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند؛ ۸ همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آنِ اوست و خداوند بر همه چیز گواه است. ۹ کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است! ۱۰ و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛ و این نجات و پیروزی بزرگ است. ۱۱ گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بیقین بسیار شدید است! ۱۲ اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند، ۱۳ و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است، ۱۴ صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است، ۱۵ و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. ۱۶ آیا داستان لشکرها به تو رسیده است، ۱۷ لشکریان فرعون و ثمود؟! ۱۸ ولی کافران پیوسته در تکذیب حقّند، ۱۹ و خداوند به همهٔ آنها احاطه دارد. ۲۰ (این آیات، سحر و دروغ نیست،) بلکه قرآنِ باعظمت است، ۲۱ که در لوح محفوظ جای دارد. ۲۲

سوره طارق

محتوای کلی سورهٔ بروج : هدف اصلی این سوره، تقویت روحیهٔ مؤمنان در برابر شکنجه‌های دشمنان و تشویق آنها به پایمردی و استقامت است.[1]

۳ . شاهد و مشهود : مفسران در بارهٔ این دو کلمه تفسیرهای فراوانی ذکر کرده‌اند که بالغ بر سی تفسیر می‌شود. می‌دانیم که شاهد به معنای گواه و مشهود به معنای چیزی است که بر آن گواهی می‌دهند. با توجه به این معنی، مناسب‌تر از همه این است که شاهد اشاره به گواهان روز قیامت است؛ اعم از پیامبر اسلام(ص) یا سایر پیامبران(ع) و فرشتگان و اعضای پیکر آدمی و شب و روز که هر یک در بارهٔ اعمال انسان شهادت خواهند داد، و مشهود، انسان‌ها یا اعمال آنها است.[2]

۴ . اصحاب‌الأخدود : «أُخدود» به معنای گودال بزرگ یا خندق است و منظور در اینجا خندق‌های بزرگ پر از آتش است که شکنجه‌گران، مؤمنان را در آنها می‌افکندند و می‌سوزاندند. در این‌که این ماجرا مربوط به چه زمان و قومی است، در میان مفسران و مورخان گفت‌وگو است؛ اما ماجرای«ذونواس»، آخرین پادشاه «حِمیَر» (یکی از قبایل معروف یمن)، از همه معروف‌تر است. ذونواس، آخرین نفر از سلسلهٔ حمیر (پس از بعثت حضرت عیسی(ع) و در زمانی که دین یهود نسخ شده بود) بود و به آیین یهود درآمد و قبیلهٔ حمیر نیز از او پیروی کردند. پس از مدتی به او خبر دادند که در سرزمین «نجران» ـ در شمال یمن ـ هنوز گروهی بر آیین نصرانی‌اند. هم‌مسلکان ذونواس او را وادار کردند که اهل نجران را مجبور به پذیرش آیین یهود کند. او به سوی نجران حرکت کرد و ساکنان آنجا را جمع کرد و آیین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد که آن را پذیرا شوند؛ ولی آنها حاضر به صرف نظر از آیین خود نشدند. ذونواس دستور داد خندق عظیمی‌کندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند. گروهی را زنده زنده در آتش سوزاند و گروهی را با شمشیر کشتند و قطعه قطعه کردند؛ به طوری که عدد مقتولین و سوختگان به بیست هزار نفر رسید. بعضی افزوده‌اند که در این گیر و دار، یک تن از نصارای نجران فرار کرد و به سوی قیصر روم شتافت و از ذونواس شکایت کرد و یاری طلبید. قیصر گفت: سرزمین شما از من دور است؛ اما نامه‌ای به پادشاه حبشه می‌نویسم و از او می‌خواهم که شما را یاری دهد؛ چرا که او مسیحی و همسایهٔ شماست. سپس نامه‌ای نوشت و از پادشاه حبشه خواست که انتقام خون مسیحیان را بگیرد. پس از اطلاع نجاشی از این ماجرا، لشکریان حبشه را به سمت یمن حرکت داد و آنها ذونواس را شکست دادند و گروه زیادی از یاران او را به هلاکت رساندند و بدین ترتیب، مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و آن شکنجه‌گران بی‌رحم، غیر از عذاب آتش سوزان در قیامت، در همین دنیا نیز مشمول عذاب الهی گشتند.[3]

۲۱ و ۲۲ . قرآن مجید در لوح محفوظ : «مجید» از مادهٔ «مجد» ـ به معنای گستردگی شرافت و جلالت ـ است و این معنی در بارهٔ قرآن کاملاً صادق است؛ چرا که محتوایش عظیم و گسترده و معانی‌اش بلند و پرمایه است؛ هم در معارف و اعتقادات و هم در اخلاق و مواعظ و سُنَن. منظور از لوح محفوظ، صفحه‌ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است؛ ولی نه صفحه‌ای همچون الواح متداول در میان ما. به نظر می‌رسد که لوح محفوظ، همان صفحهٔ علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته و از هرگونه دگرگونی و تحریفی مصون و محفوظ است. آری، قرآن از علم بی‌پایان حق سرچشمه گرفته؛ نه زاییدهٔ فکر بشر است و نه القای شیطان، و محتوایش شاهد بر این ادعاست.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۳۲۴ ۲ـ پیشین، ص ۳۲۹ ۳ـ پیشین، ص ۳۳۷
۴ـ پیشین، ص ۳۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾
إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِن مَّاءٍ
دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ
يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

سُورَةُ الْأَعْلَىٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ
فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ
فَلَا تَنسَىٰ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ
لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ
﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾

حزب ٦

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
سوگند به آسمان و کوبندهٔ شب! ۱ و تو چه می‌دانی کوبندهٔ شب چیست؟! ۲ همان ستارهٔ درخشان و شکافندهٔ تاریکیهاست! ۳ (به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و محافظی دارد! ۴ انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! ۵ از یک آب جهنده آفریده شده است، ۶ آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود. ۷ مسلّماً او [= خدایی که انسان را از چنین چیز پستی آفرید] می‌تواند او را بازگرداند. ۸ در آن روز که اسرار نهان (انسان) آشکار می‌شود، ۹ و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست. ۱۰ سوگند به آسمان پرباران، ۱۱ و سوگند به زمین پرشکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند)، ۱۲ که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند، ۱۳ و هرگز شوخی نیست. ۱۴ آنها پیوسته حیله می‌کنند، ۱۵ و من هم در برابر آنها چاره می‌کنم. ۱۶ حال که چنین است کافران را (فقط) اندکی مهلت‌ده(تا سزای‌اعمالشان‌را ببینند)! ۱۷

سوره اعلی

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر
منزه شمار نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را، ۱ همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، ۲ و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود، ۳ و آن کس که چراگاه را به وجود آورد، ۴ سپس آن را خشک و تیره قرار داد. ۵ ما بزودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد، ۶ مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می‌داند. ۷ و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می‌کنیم. ۸ پس تذکّر ده اگر تذکّر مفید باشد. ۹ و بزودی کسی که از خدا می‌ترسد متذکّر می‌شود. ۱۰ امّا بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند، ۱۱ همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود، ۱۲ سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود. ۱۳ به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. ۱۴ و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند. ۱۵

محتوای کلی سورهٔ طارق : مطالب این سوره بر دو محور است: ۱ـ معاد و رستاخیز. ۲ـ ارزش و اهمیت قرآن.[۱]

۱ . کوبندهٔ شب : «طارق» از مادهٔ «طَرق» به معنای کوبیدن است و چون درهای خانه‌ها را به هنگام شب می‌بستند و کسی که شب وارد می‌شد، ناچار بود در را بکوبد، به اشخاصی که در شب وارد می‌شدند، طارق گویند؛ اما قرآن خود در اینجا طارق را تفسیر کرده و می‌گوید: این مسافر شبانه همان ستارهٔ درخشانی است که در آسمان ظاهر می‌شود و به قدری بلند است که گویی می‌خواهد سقف آسمان را سوراخ کند و نورش به قدری خیره‌کننده است که تاریکی‌ها را می‌شکافد و درون چشم آدمی نفوذ می‌کند. در بعضی از روایات، این ستاره به زحل تفسیر شده که از سیارات بسیار پر فروغ منظومهٔ شمسی است.[۲]

۱۳ . این سخن شوخی نیست : خداوند در دو آیهٔ پیش به آسمان و زمین سوگند یاد کرد و در این آیه بیان می‌کند که برای چه سوگند خورده است. آری، قرآن سخنی است که حق و حقیقت را از باطل و ناراستی جدا می‌کند و سخنی نیست که در آن مطلبی غیر جدی وجود داشته باشد. پس آنچه که قرآن آن را حق می‌داند، بدون شک حق است و آنچه را که قرآن باطل معرفی می‌کند، بدون شک باطل است.[۳] از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل شده که **«پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: به زودی فتنه‌ای در میان شما ظاهر می‌شود. عرض کردم: ای رسول خدا، راه نجات از آن چیست؟ فرمود: قرآن است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در آن است. آن کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند. جدی است و شوخی نیست. هر جباری که آن را ترک کند، خداوند او را در هم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خداوند گمراهش می‌کند.»**[۴]

محتوای کلی سورهٔ أعلی : این سوره از دو بخش تشکیل یافته است: ۱ـ بخشی که در آن روی سخن با شخص پیامبر(ص) است و دستورهایی در زمینهٔ تسبیح پروردگار و ایفای رسالت به او می‌دهد و اوصاف هفتگانه‌ای از خداوند بزرگ را بر می‌شمرد. ۲ـ در این بخش، از مؤمنان خاشع و کافران شقی سخن به میان آمده و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه به طور فشرده بیان شده است.[۵]

۶ . نگران فراموش کردن آیات الهی مباش : این آیهٔ شریف به پیامبر اکرم(ص) وعده می‌دهد که آن حضرت به لطف خدا وحی الهی را هرگز فراموش نخواهد کرد؛ زیرا آن کس که این آیات بزرگ را برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده، همو حافظ و نگاهبان آنها است. آری، او نقش این آیات را در سینهٔ پاک پیامبر(ص) ثابت می‌دارد؛ به طوری که هرگز گرد و غبار فراموشی بر آن ننشیند. این یکی از معجزات پیامبر اسلام است که آیات و سوره‌های طولانی را با یک بار تلاوت جبرئیل به خاطر می‌سپرد و همیشه به یاد داشت و چیزی را فراموش نمی‌کرد.[۶]

۷ . منظور از «الّا ما شاء الله» : مفهوم این تعبیر آن نیست که پیامبر(ص) چیزی از آیات الهی را فراموش می‌کند؛ و الّا از گفتار او سلب اطمینان خواهد شد؛ بلکه هدف بیان این حقیقت است که موهبت حفظ آیات الهی از سوی خداست و هر لحظه بخواهد، می‌تواند آن را از پیامبرش بگیرد. این آیه در حقیقت شبیه چیزی است که در بارهٔ خلود بهشتیان در آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ هود آمده است: **«اما آنها که خوشبخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد ...»** مسلم است که بهشتیان هرگز از بهشت بیرون نمی‌روند و بنابر این، جملهٔ «الّا ما شاء الله» اشاره به حاکمیت اراده و قدرت خداوند و ارتباط همه چیز به مشیت و خواست او دارد؛ هم در آغاز پیدایش و هم در بقا. از جمله اموری که بر این معنی گواهی می‌دهد، حفظ بعضی از خاطرات و فراموشی بعضی دیگر در میان همهٔ انسان‌هاست. بنابر این، منظور، حفظ تمامی آیات قرآن و احکام اسلام است.[۷]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۳۵۶ ۲ـ پیشین، ص ۳۶۰ ۳ـ المیزان، ج۲۰، ص ۲۹۳
۴ـ نمونه، ج۲۶، ص ۳۷۴ ۵ـ پیشین، ص ۳۸۰ ۶ ـ پیشین، ص ۳۹۳
۷ـ پیشین، ص ۳۹۴ و المیزان، ج۲۰، ص ۳۰۰

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۷﴾
إِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿۱۸﴾ صُحُفِ إِبْرٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿۱۹﴾

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿۱﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿۲﴾ عَامِلَةٌ
نَاصِبَةٌ ﴿۳﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿۴﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴿۵﴾ لَيْسَ
لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿۶﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿۷﴾
وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿۸﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿۹﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۱۰﴾
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿۱۱﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿۱۲﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ
﴿۱۳﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿۱۴﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾ وَزَرَابِيُّ
مَبْثُوثَةٌ ﴿۱۶﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾ وَإِلَى
السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾ وَإِلَى
الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾ لَسْتَ
عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿۲۲﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ﴿۲۴﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ﴿۲۶﴾

ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید، ۱۶ در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. ۱۷ این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است، ۱۸ در کتب ابراهیم و موسی. ۱۹

سوره غاشیه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیا داستان غاشیه [= روز قیامت که حوادث‌وحشتناکش همه‌را می‌پوشاند] به تو رسیده است؟! ۱ چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلّت‌بارند، ۲ آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای عایدشان نشده است)، ۳ و در آتش سوزان وارد می‌گردند؛ ۴ از چشمه‌ای بسیار داغ به آنان می‌نوشانند؛ ۵ غذایی جز از ضریع [= خار خشک تلخ و بدبو] ندارند؛ ۶ غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند. ۷ چهره‌هایی در آن روز شاداب و باطراوتند، ۸ و از سعی و تلاش خود خشنودند، ۹ در بهشتی عالی جای دارند، ۱۰ که در آن هیچ سخن لغو وبیهوده‌ای نمی‌شنوند. ۱۱ در آن چشمه‌ای جاری است، ۱۲ در آن تختهای زیبای بلندی است، ۱۳ و قدحهایی (که در کنار این چشمه) نهاده، ۱۴ و بالشها و پشتیهای صف داده شده، ۱۵ و فرشهای فاخر گسترده. ۱۶ آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! ۱۷ و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟! ۱۸ و به کوهها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟! ۱۹ و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟! ۲۰ پس تذکّر ده که تو فقط تذکّر دهنده‌ای. ۲۱ تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی، ۲۲ مگر کسی که پشت کند و کافر شود، ۲۳ که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند. ۲۴ بیقین بازگشت (همهٔ) آنان به سوی ماست، ۲۵ و مسلّماً حسابشان (نیز) با ماست. ۲۶

۱۶ و ۱۷. آخرت بهتر و پایدارتر است : بی‌شک این محاسبهٔ قرآنی برای افراد مؤمن کاملاً روشن است؛ اما با این حال چگونه انسان مؤمن گاهی این علم و آگاهی خود را زیر پا می‌گذارد و آلودهٔ گناهان و جرایمی می‌شود؟ این اتفاق یک دلیل دارد و آن غلبهٔ شهوات بر وجود انسان است که سرچشمهٔ آن حبّ دنیا است. حبّ دنیا ـ اعم از حبّ مال، مقام، شهوت جنسی، برتری‌جویی، تن‌پروری، انتقام‌جویی و مانند اینها ـ گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می‌کند که تمام معلوماتش را بر باد می‌دهد و حتی گاه حس تشخیص او را از میان می‌برد و در نتیجه حیات دنیا را بر آخرت مقدّم می‌دارد. این‌که در روایات اسلامی حب دنیا سرچشمهٔ تمام گناهان شمرده شده، یک واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی خود و دیگران بارها آن را آزموده‌ایم. بنابر این برای قطع ریشه‌های گناه، راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم. باید به دنیا همچون وسیله‌ای، گذرگاهی، پلی یا همچون مزرعه‌ای بنگریم. ممکن نیست عاشقان دنیا بر سر دوراهی وصول به متاع این جهان و نیل به رضای خدا، دومی را مقدم شمرند. اگر علل جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها و کشت و کشتارها ـ حتی میان برادرها و دوستان ـ را مورد توجه قرار دهیم، جای پای حب دنیا را در همهٔ آنها نمایان می‌بینیم. اما چگونه می‌توان حب دنیا را از دل بیرون کرد؛ با این‌که ما همه فرزند دنیاییم و علاقهٔ فرزند به مادر یک امر طبیعی است؟ این به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی و سپس تهذیب نفس نیاز دارد. از جمله اموری که می‌تواند بالاترین کمک را به رهپویان راه دین در این مسیر کند، ملاحظهٔ عاقبت کار دنیاپرستان است. وقتی به تاریخ می‌نگریم که نسیمی دفتر زندگانی قدرت‌های بزرگ را بر هم زده و آنان با یک گردش شب و روز از تخت قدرت فرو افتاده و کاخ‌ها و ثروت‌هایشان را گذاشته و گریخته‌اند، این معلم و واعظ ما است.[1]

محتوای کلی سورهٔ غاشیه : محتوای این سوره بر سه محور دور می‌زند: ۱ـ معاد و سرانجام مجرمان و مؤمنان. ۲ـ توحید و توجه به نشانه‌های خدا در خلقت. ۳ـ نبوّت و بیان گوشه‌ای از وظایف پیامبر(ص).[2]

۱۷. اشاره به آفرینش شتر قبل از هر امر دیگر : مهم‌ترین دارایی اعراب مکه، شتر بود و آنها شب و روز با آن کار داشتند و قرآن آنها را به مهم‌ترین کالای زندگیشان متوجه کرده است. از این گذشته، این حیوان ویژگی‌های عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می‌کند و به حق نشانه‌ای بزرگ از نشانه‌های خداست؛ از جمله: ۱ـ بعضی از چهارپایان تنها از گوشتشان استفاده می‌شود و برخی غالباً از شیرشان و بعضی تنها برای سواری یا باربری مناسب هستند؛ اما شتر تمام این فواید را به انسان می‌رساند. ۲ـ شتر، نیرومندترین حیوان اهلی است. برای مثال، هنگامی که خوابیده است، بار سنگینی بر او می‌گذارند و او با یک حرکت بر می‌خیزد؛ اما دیگر چهارپایان چنین قدرتی را ندارند. ۳ـ شتر می‌تواند هر روز مسافتی طولانی را طی کند و از زمین‌های صعب‌العبور و شنزارهایی که هیچ حیوانی قادر به عبور از آن نیست، بگذرد و به همین دلیل عرب‌ها آن را کشتی بیابان‌ها نامیده‌اند. ۴ـ او از نظر تغذیه بسیار کم‌خرج است و هرگونه خار و خاشاکی را می‌خورد. ۵ ـ او در شرایط نامناسب جوّی، در میان طوفان‌های بیابان که چشم و گوش از کار می‌افتد، با وسایل خاصی که خداوند در پلک‌ها و گوش‌ها و بینی او آفریده، مقاومت می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد. ۶ ـ شتر با تمام قدرتی که دارد، از رام‌ترین حیوانات است؛ به طوری که یک کودک خردسال می‌تواند مهار یک قطار شتر را در دست گرفته، هر جا بخواهد، ببرد.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۶ ۲ـ پیشین، ص ۴۱۲ ۳ـ پیشین، ص ۴۲۷

سورة الفجر

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْفَجْرِ ۝١ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۝٢ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝٣ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝٤ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ۝٥ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝٦ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝٧ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۝٨ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝٩ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝١٠ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝١١ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝١٢ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝١٣ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۝١٤ فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۝١٥ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۝١٦ كَلَّا ۖ بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۝١٧ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝١٨ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ۝١٩ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝٢٠ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝٢١ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝٢٢ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ۝٢٣

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

به سپیده دم سوگند، ۱ و بـه شبـهای دهگانه، ۲ و به زوج و فرد، ۳ و به شب، هنگامی که (به سـوی روشـنایی روز) حرکت‌می‌کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)! ۴ آیا در آنچه گفته‌شد، سوگند مهمّی برای صاحبان خِرد نیست؟! ۵ آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟! ۶ و با آن شهر «ارَم» باعظمت، ۷ همان شـهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود! ۸ و قـوم «ثمود» که صخره‌های عظیم را از (کنـار) دره می‌بـریدنـد (و از آن خانه و کاخ می‌سـاختند). ۹ و فرعونی که قـدرتمند و شـکنجه‌گر بـود، ۱۰ همان اقـوامی که در شـهرها طغیان کردند، ۱۱ و فساد فراوان در آنها به بار آوردند؛ ۱۲ بـه همین سبـب خداوند تازیانه عـذاب را بر آنـان فرو ریخـت! ۱۳ بـه یقـین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران)است.۱۴امّا انسان‌هنگامی که پروردگارش او را بـرای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته اسـت!» ۱۵ و امّا هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!» ۱۶ چنان نیسـت (که شـما می‌پندارید)؛ شـما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، ۱۷ و یکدیگر را بـر اطعام مستمندان تشـویق نمی‌کنید، ۱۸ و میراث را (از راه مشـروع و نامشـروع) جمع کرده می‌خورید، ۱۹ و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و بخاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید). ۲۰ چنان نیست (که آنها می‌پندارند!) در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود، ۲۱ و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشـتگان صف در صف حاضر شوند، ۲۲ و در آن روز جهنم را حاضر می‌کنند؛ (آری) در آن روز انسان متذکّر می‌شـود؛ امّا این تذکّر چه سودی برای او دارد؟! ۲۳

محتوای کلی سورهٔ فجر : محتوای این سوره از چهار بخش تشکیل شده است: ۱ـ سوگندهای متعددی برای تهدید جباران. ۲ـ اشاره‌ای به برخی از اقوام طغیانگر پیشین و سرانجام دردناک آنها. ۳ـ اشاره‌ای به موضوع امتحان با نعمت‌ها و مشکلات. ۴ـ معاد و سرنوشت مؤمنان و کافران.[1]

۱ تا ۴ . سوگندها : مفسران در تفسیر این آیات سخنان بسیاری به میان آورده‌اند. مناسب‌تر از همه این است که منظور از «فجر» (سپیده‌دم) در آیهٔ ۱، همهٔ صبح‌ها است؛ همچنان که خداوند در آیات متعدد قرآن به اوقات گوناگون شبانه‌روز سوگند یاد کرده است. شاید هم منظور از آن، سپیده‌دم روز عید قربان یعنی دهم ذی‌حجه باشد؛ اما منظور از شب‌های دهگانه احتمالاً شب‌های اول تا دهم ذی‌حجه است. همچنین زوج و فرد با روز تَرویه (هشتم ذی‌حجه) و روز عرفه (نهم ذی‌حجه) تطبیق‌پذیر است. شاید از این بیان بتوان استفاده کرد که این سوگندها به ایام برگزاری مراسم باشکوه و روحانی حج اشاره دارد.[2] آخرین سوگند این است: **«و قسم به شب، هنگامی که به سوی صبحگاهان و روشنایی روز پیش می‌رود.»** چه تعبیر جالبی که راه رفتن را به خود شب نسبت داده است! گویی شب موجود زنده‌ای دارای حس و حرکت است که در تاریکی خود گام بر می‌دارد و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند. آری، به آن تاریکی‌ای قسم یاد شده که رو به سوی روشنایی است؛ تاریکی متحرک و نه ایستا و ثابت. تاریکی آنگاه وحشتناک است که ثابت بماند؛ اما اگر در آن حرکتی به سوی نور باشد، پرارزش است. در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می‌کند، فجر به وجود حضرت مهدی(عج) و شب‌های ده‌گانه به ده امام قبل از آن حضرت، شفع به حضرت علی(ع) و زهرا(س) و وَتر به پیامبر اکرم(ص) تفسیر شده است.[3]

۲۲ . آمدن خدا! : تعبیر «جاء ربک» کنایه از فرا رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلایق یا ظهور آیات عظمت و نشانه‌های خداوند یا ظهور کامل معرفت به پروردگار در آن روز است؛ به گونه‌ای که جای انکار برای هیچ کس باقی نمی‌ماند؛ گویی همه ذات بی‌مثالش را با چشم مشاهده می‌کنند. به هر حال مسلّم است که آمدن خداوند به معنای حقیقی کلمه که لازمهٔ آن جسم بودن و انتقال در مکان است، معنی ندارد؛ چرا که او از جسم و خواص آن مبرّا است. همین معنی با صراحت در حدیثی از امام رضا(ع) نقل شده است.[4]

۲۳ . در آن روز، جهنم را حاضر می‌کنند : از این تعبیر استفاده می‌شود که جهنم حرکت‌پذیر است و آن را به مجرمان نزدیک می‌کنند؛ همان‌گونه که در مورد بهشت نیز در آیهٔ ۹۰ سوره شعراء می‌خوانیم: **«بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می‌کنند.»** در واقع حقایق عالم قیامت به درستی بر ما روشن نیست و شرایط حاکم بر آنجا با اینجا متفاوت است و هیچ مانعی ندارد که در آن روز بهشت و دوزخ را تغییر مکان دهند. در حدیثی از امام رضا(ع) می‌خوانیم که **«وقتی این آیه نازل شد، رنگ چهرهٔ پیامبر(ص) دگرگون گشت. این حالت بر اصحاب گران آمد. بعضی به سراغ علی(ع) رفتند و ماجرا را بیان کردند. علی(ع) آمد و میان دو شانهٔ پیامبر(ص) را بوسید و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، چه حادثه‌ای روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد. علی (ع) عرض کرد: چگونه جهنم را می‌آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می‌کشند و می‌آورند؛ در حالی که چنان سرکش است که اگر او را رها کنند، همه را آتش می‌زند. سپس من در برابر جهنم قرار می‌گیرم و او می‌گوید: ای محمد، مرا با تو کاری نیست. خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است. در آن روز هیچ‌کس نمی‌ماند مگر این‌که می‌گوید: خودم، خودم؛ اما محمد می‌گوید: «پروردگارا، امتم، امتم».»**[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۴۳۸
۲ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۵
۳ـ نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۳
۴ـ پیشین، ص ۴۷۰
۵ـ پیشین، ص ۴۷۱

يَقُولُ يٰلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿۲۴﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿۲۵﴾
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿۲۶﴾ يٰأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۷﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ
رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿۲۸﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿۲۹﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿۳۰﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ﴿۲﴾ وَوَالِدٍ
وَمَا وَلَدَ ﴿۳﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾ أَيَحْسَبُ أَن
لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿۵﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ﴿۶﴾ أَيَحْسَبُ
أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿۷﴾ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ﴿۸﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿۹﴾
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۱۰﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ
﴿۱۲﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿۱۳﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ
﴿۱۵﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا
بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۱۹﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ﴿۲۰﴾

سُورَةُ الشَّمْسِ

ربع الحزب ۶۰

می‌گوید: «ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم!» ۲۴ در آن روز هیچ‌کس همانند او [= خدا] عذاب نمی‌کند، ۲۵ و هیچ‌کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد. ۲۶ تو ای روح آرام‌یافته! ۲۷ به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، ۲۸ پس در سلک بندگانم درآی، ۲۹ و در بهشتم وارد شو! ۳۰

سوره بلد

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

قسم به این شهر مقدس [= مکه]، ۱ شهری که تو در آن ساکنی، ۲ و قسم به پدر و فرزندش [= ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح]، ۳ که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست). ۴ آیا او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد؟! ۵ می‌گوید: «مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده‌ام.» ۶ آیا (انسان) گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است؟! ۷ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، ۸ و یک زبان و دو لب؟! ۹ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم. ۱۰ ولی او از آن گردنهٔ مهم نگذشت. ۱۱ و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟! ۱۲ آزادکردن برده‌ای، ۱۳ یا غذا دادن در روز گرسنگی، ۱۴ یتیمی از خویشاوندان، ۱۵ یا مستمندی خاک‌نشین را، ۱۶ سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. ۱۷ آنها «اصحاب الیمین»اند (که نامهٔ اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند). ۱۸ و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افرادی شومند (که نامهٔ اعمالشان به‌دست چپشان‌داده می‌شود). ۱۹ بر آنها آتشی است فروبسته (که راه فراری از آن نیست)! ۲۰

سوره شمس

۲۷ تا ۳۰ . نفس مطمئنّه : در آیات پیش آمده است که انسان‌های دنیاپرست پیوسته در دو حال قرار دارند: بی‌تابی در اثر سلب نعمت، و طغیان و سرکشی به خاطر رسیدن به مواهب الهی؛ در حالی که توجه ندارند که وفور نعمت یا سلب آن هر دو امتحان خداست که آیا انسان در برابر نعمت شکرگزار است یا ناسپاس و در برابر مصیبت شکیبا است یا بی‌تاب. در این آیه اما ـ در مقابل این گروه که عاقبتی بسیار دردناک برایشان ذکر شد ـ به گروه دیگری اشاره شده که در پرتو ایمان و یاد خدا به چنان آرامشی دست یافته‌اند که به هر آنچه خدا خواسته، رضایت می‌دهند و خود را بنده‌ای می‌بینند که صاحب هیچ نفع و ضرری برای خود نیستند. آنان دنیا را یک زندگی مجازی و مقدمهٔ زندگی بسیار ارزشمندتری می‌دانند و داشتن و نداشتن در آن را امتحان خدا می‌شمرند و در هر حال در جادهٔ بندگی پا بر جا می‌مانند و از راه راست منحرف نمی‌شوند. در روایت بسیار ارزشمندی می‌خوانیم که فردی از امام صادق(ع) پرسید: آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟ فرمود: **«نه به خدا سوگند. هنگامی که فرشتهٔ مرگ برای قبض روحش می‌آید، اظهار ناراحتی می‌کند. فرشتهٔ مرگ می‌گوید: ای دوست خدا ناراحت نباش. سوگند به آن کس که محمد را مبعوث کرده، من بر تو مهربان‌تر و دلسوزترم از پدری مهربان اگر اینجا حاضر بود. چشم‌هایت را بگشا و ببین. (او نگاه می‌کند)، رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) و امامان از نسل او را می‌بینند. به او گفته می‌شود: این رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان هستند که همراهان توانند. او چشمانش را باز می‌کند و نگاه می‌کند. ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد و می‌گوید: «ای کسی که به محمّد و خاندانش اطمینان داشتی، باز گرد به سوی پروردگارت؛ در حالی که به ولایت (آنها) راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است. داخل شو در میان بندگانم یعنی محمّد و اهل بیتش و داخل شو در بهشت‌ام.» پس، چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی بپیوندد.»**[1]

محتوای کلی سورهٔ بلد : این سوره بیان می‌کند که انسان در رنج و سختی آفریده شده و در تمام زندگی باید سختی‌ها را تحمل کند؛ پس چه بهتر که زیر بار سختی‌های دنیا برود تا به راحتی آخرت برسد؛ و الا آخرتش نیز مانند دنیایش سراسر سختی خواهد بود.[2]

۱ و ۲ . تو ساکن آن شهر هستی : منظور از شهر مقدس در این آیات ، شهر مکّه است. شرافت و عظمت سرزمین مکه ایجاب می‌کند که خداوند به آن سوگند یاد کند؛ چرا که نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار است و انبیای بزرگ گرد این خانه طواف کرده‌اند؛ اما جملهٔ «وَ أَنتَ حِلٌّ بِهذَا البَلَد»، مطلب تازه‌ای را در بر دارد؛ این که این شهر به خاطر وجود پر فیض و برکت تو چنان عظمتی یافته که شایستهٔ این سوگند شده است. ارزش سرزمین‌ها گاهی به ارزش انسان‌های مقیم آن است. از این رو، قرآن علت قسم خوردنش به مکه را بیان کرده تا مبادا کافران مکه تصور کنند که قرآن برای خاک مکه یا بت‌های آنها اهمیت قائل شده است.[3]

۱۱ تا ۱۶ . گردنهٔ صعب‌العبور : گردنهٔ صعب‌العبوری که انسان‌های ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده‌اند، مجموعه‌ای از اعمال خیر است که بر محور خدمت به خلق و کمک به ناتوان‌ها دور می‌زند و نیز مجموعه‌ای از عقاید صحیح و خالص که در آیات بعد به آن اشاره شده است. گذشتن از این گردنه، با توجه به علاقهٔ شدیدی که بیشتر مردم به مال و ثروت دارند، کار آسانی نیست. یکی از گردنه‌های سخت راه سعادت، اِطعام ایتام، بستگان یا بینوایان به خاک افتاده در روز قحطی و گرسنگی است.[4]

۱ـ اقتباس از المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۳ ۲ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۷ ۳ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۷
۴ـ پیشین، ص ۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝١ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ۝٢ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۝٣
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝٤ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝٥ وَالْأَرْضِ وَمَا
طَحَاهَا ۝٦ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝٧ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝٨
قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ۝٩ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ۝١٠ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَغْوَاهَا ۝١١ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ۝١٢ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ
وَسُقْيَاهَا ۝١٣ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم
بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝١٤ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝١٥

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝١ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝٢ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝٣
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝٤ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝٥ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝٦
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝٧ وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝٨ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝٩
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝١٠ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝١١ إِنَّ
عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝١٢ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۝١٣ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۝١٤

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

به خورشید و گسترش نور آن سوگند، ۱ و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، ۲ و به روز هنگامی که صفحهٔ زمین را روشن سازد، ۳ و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند، ۴ و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده، ۵ و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، ۶ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، ۷ سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است، ۸ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ ۹ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! ۱۰ قوم «ثمود» بر اثر طغیان، (پیامبرشان را) تکذیب کردند، ۱۱ آنگاه که شقی‌ترین آنها به پا خاست؛ ۱۲ و فرستادهٔ الهی [= صالح] به آنان گفت: «ناقهٔ خدا [= همان شتری که معجزهٔ الهی بود] را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید).» ۱۳ ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند)؛ از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را بخاطر گناهشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد. ۱۴ و او هرگز از فرجام این کار [= مجازات ستمگران] بیم ندارد. ۱۵

سوره لیل

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند، ۱ و قسم به روز هنگامی که تجلی کند، ۲ و قسم به آن کس که جنس مذکّر و مؤنث را آفرید، ۳ که سعی و تلاش شما مختلف است: ۴ امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، ۵ و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ۶ ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. ۷ امّا کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی‌نیازی طلبد، ۸ و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، ۹ بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم؛ ۱۰ و در آن هنگام که (در جهنم) سقوط می‌کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت. ۱۱ بیقین هدایت کردن بر ماست، ۱۲ و آخرت و دنیا از آنِ ماست، ۱۳ و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، ۱۴

محتوای کلی سورهٔ شمس : این سوره بر محور تهذیب نفس و تطهیر جان از ناپاکی‌ها دور می‌زند.[1]

۹ . تهذیب نفس؛ وظیفهٔ بزرگ الهی : هر قدر سوگندهای قرآن در یک زمینه بیشتر و محکم‌تر باشد، موضوع اهمیت افزون‌تری دارد. طولانی ترین و مؤکدترین سوگندهای قرآن در این سوره است؛ به خصوص این‌که سه بار سوگند به ذات پاک خداوند در آن تکرار شده و سرانجام بر این نکته تکیه شده که رستگاری تنها در تزکیه است و محرومیت و شکست و بدبختی، در ترک آن. در واقع مهم‌ترین موضوع زندگی انسان نیز همین است که رستگاری انسان، نه در گرو پندارها و خیال‌ها است، نه در سایهٔ مال، ثروت و مقام ، نه وابسته به اعمال اشخاص دیگر ـ آن‌گونه که مسیحیان تصور می‌کنند که رستگاری هر انسانی در گرو فداکاری مسیح(ع) است ـ و نه مانند اینها؛ بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح و جان در پرتو ایمان و عمل صالح است. بدبختی و شکست انسان نیز نه در قضا و قدر اجباری است، نه در سرنوشت‌های الزامی و نه معلول فعالیت‌های این و آن؛ بلکه تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقویٰ است. در تواریخ آمده است همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که یوسف(ع) مالک خزاین سرزمین مصر شد و بر آن حاکم گشت، او را ملاقات کرد و گفت: «حرص و شهوت، پادشاهان را برده کرد، و صبر و تقویٰ، بندگان را پادشاه.» یوسف سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را بر او خواند: «**هر کس که تقویٰ و شکیبایی را پیشه کند، خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.**»[2]

محتوای کلی سورهٔ لیل : آیات این سوره در بارهٔ قیامت و پاداش و کیفر الهی و عوامل و اسباب آن است.[3]

۷ . توفیق؛ پاداش تقویٰ و انفاق : این آیه به این نکتهٔ بسیار مهم اشاره دارد که خداوند بندگانی را که از سر اخلاص در مسیر اطاعت و بندگی و تقویٰ و انفاق حرکت کنند، یاری و توفیق می‌رساند و حرکت آنها را در این مسیر آسان می‌کند. حقیقت این است که اعمال صالح ـ مانند انفاق ـ در ابتدا برای انسان دشوار است؛ ولی با تکرار و ادامه، کار چنان بر فرد آسان می‌شود که از آن لذت می‌برد و ترک آن برایش دشوار می‌گردد. چه بسیارند افراد سخاوتمندی که از حضور میهمان بر سر سفرهٔ خود شاد می‌شوند و به عکس اگر یک روز میهمانی برای آنها نرسد، ناراحت‌اند و این نیز نوعی آسان کردن مشکلات برای آنها است. به طور کلی اعتقاد به معاد و پاداش‌های عظیم الهی، تحمل انواع مشکلات را برای انسان چنان آسان می‌کند که نه تنها مال که جان خود را نیز در طَبَق اخلاص می‌گذارد و به عشق شهادت در میدان جهاد شرکت می‌کند و از این ایثار خود لذت می‌برد.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶ ۲ـ پیشین، ص ۶۲ ۳ـ پیشین، ص ۶۶

۴ـ اقتباس از نمونه، ج ۲۷، ص ۷۴

لا يَصلٰىهَآ إِلَّا الأَشقَى ﴿١٥﴾ الَّذي كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا الأَتقَى
﴿١٧﴾ الَّذي يُؤتي مالَهُ يَتَزَكّٰى ﴿١٨﴾ وَما لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعمَةٍ تُجزىٰٓ
﴿١٩﴾ إِلَّا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِ الأَعلىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوفَ يَرضىٰ ﴿٢١﴾

سورة الضحى

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

وَالضُّحىٰ ﴿١﴾ وَاللَّيلِ إِذا سَجىٰ ﴿٢﴾ ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَما قَلىٰ ﴿٣﴾
وَلَلأَخِرَةُ خَيرٌ لَكَ مِنَ الأولىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوفَ يُعطيكَ رَبُّكَ فَتَرضىٰٓ
﴿٥﴾ أَلَم يَجِدكَ يَتيمًا فَـٔاوىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضالًّا فَهَدىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ
عائِلًا فَأَغنىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا اليَتيمَ فَلا تَقهَر ﴿٩﴾ وَأَمَّا السّائِلَ فَلا تَنهَر ﴿١٠﴾
وَأَمّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث ﴿١١﴾

سورة الشرح

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

أَلَم نَشرَح لَكَ صَدرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعنا عَنكَ وِزرَكَ ﴿٢﴾ الَّذي أَنقَضَ
ظَهرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعنا لَكَ ذِكرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ العُسرِ يُسرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ
العُسرِ يُسرًا ﴿٦﴾ فَإِذا فَرَغتَ فَانصَب ﴿٧﴾ وَإِلىٰ رَبِّكَ فَارغَب ﴿٨﴾

کسی جز بدبخت‌ترین مردم وارد آن نمی‌شود؛ ۱۵ همان کس که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود. ۱۶ و بزودی با تقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود، ۱۷ همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود. ۱۸ و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد، ۱۹ بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست؛ ۲۰ و بزودی راضی و خشنود می‌شود. ۲۱

سوره ضحی

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید(و همه‌جا را فراگیرد)، ۱ و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، ۲ که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است! ۳ و مسلّماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است. ۴ و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی. ۵ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! ۶ و تو را گمشده یافت و هدایت کرد، ۷ و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود، ۸ حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن، ۹ و سؤال کننده را از خود مران، ۱۰ و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن. ۱۱

سوره شرح

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیا ما سینهٔ تو را گشاده نساختیم، ۱ و بار سنگین تو را از تو برنداشتیم؟! ۲ همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. ۳ و آوازهٔ تو را بلند ساختیم. ۴ بیقین با (هر) سختی آسانی است. ۵ (آری) مسلّماً با (هر) سختی آسانی است، ۶ پس هنگامی که از کار مهمّی فارغ می‌شوی به مهمّ دیگری پرداز، ۷ و به سوی پروردگارت توجّه کن. ۸

محتوای کلی سورهٔ ضُحی : نقل شده است که پانزده روز بر پیامبر(ص) گذشت اما بر آن حضرت وحیی نازل نشد. مشرکان گفتند که پروردگار محمد او را رها کرده و دشمن داشته است. اگر راست می‌گوید که مأموریت او از سوی خداست، باید به طور مرتب وحی بر او نازل شود. در اینجا این سوره نازل شد و به سخنان آنها پاسخ گفت. این سوره به پیامبر بشارت می‌دهد که خدا هرگز او را رها نکرده و به او نوید می‌دهد که آن قدر به او عطا می‌کند که خشنود شود. همچنین گذشتهٔ زندگانی پیامبر را در نظر او مجسم می‌کند که چگونه خداوند او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده است. به همین جهت به او دستور می‌دهد به شکرانهٔ این نعمت‌ها، با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت خدا را باز گوید.[1]

۵ . خدا آن‌قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی : این بالاترین اکرام و احترام پروردگار به بندهٔ خاصش محمد(ص) است که می‌فرماید: «**و به زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.**»: در دنیا بر دشمنان پیروز خواهی شد و آیین تو جهان‌گیر خواهد گشت و در آخرت نیز مشمول بزرگ‌ترین مواهب خواهی بود. بدون شک پیغمبر اکرم(ص) که خاتم انبیا و رهبر عالم بشریت است، خشنودی‌اش تنها در نجات خویش نیست؛ بلکه آن زمان راضی و خشنود می‌شود که شفاعتش در بارهٔ امتش نیز پذیرفته شود. به همین دلیل در روایات آمده که این آیه، امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید و دلیل بر پذیرش شفاعت آن حضرت است. در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین(ع) از آن بزرگوار(ص) می‌خوانیم: «**روز قیامت، من در موقف شفاعت می‌ایستم و آن‌قدر گنهکاران را شفاعت می‌کنم که خداوند می‌فرماید: ای محمد راضی شدی؟ من می‌گویم: راضی شدم.**» البته ناگفته پیداست که شفاعت پیامبر شرایطی دارد؛ نه او برای هر کس شفاعت می‌کند و نه هر گنهکاری می‌تواند چنین انتظاری داشته باشد.[2] در توضیح آیهٔ ۱۱۶ سورهٔ نساء که می‌فرماید «**خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد**»، روایتی را از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل کردیم که آن حضرت آیهٔ یاد شده را «امیدبخش‌ترین آیهٔ قرآن» معرفی کردند. با کنار هم گذاشتن این آیات و روایات می‌توان گفت که خداوند کسی را که با شرک بمیرد، نمی‌آمرزد؛ ولی دیگر گنهکاران از اهل ایمان را با شفاعت پیامبر(ص) و دیگر شفاعت‌کنندگان می‌آمرزد و در حقیقت این دو آیه در کنار هم معنای یگانه‌ای دارند، نه جدای از هم.

۷ . منظور از ضالّ : ر.ک. به: توضیح آیهٔ ۵۲ سورهٔ شوری.

۹ . نوازش یتیمان : در آیات و روایات، توجه ویژه‌ای به یتیمان شده است؛ چرا که آنها از نظر عاطفی کمبودهایی دارند که اگر تأمین نشود، کودکانی ناسالم و در بسیاری از مواقع سنگدل و جانی و خطرناک بار می‌آیند. به علاوه، عواطف انسانی ایجاب می‌کند که آنها نیز همچون سایر فرزندان جامعه مورد حمایت و توجه عموم باشند و از همهٔ اینها گذشته لازم است مردم از آیندهٔ کودکان خود که ممکن است در چنین شرایطی قرار گیرند، مطمئن شوند. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: «**هنگامی که یتیم گریه می‌کند، عرش خدا به لرزه در می‌آید ... آنگاه خداوند می‌فرماید: «ای ملائکهٔ من، شما را گواه می‌گیرم که هر کسی گریه او را خاموش و قلبش را خشنود کند، من روز قیامت او را خشنود خواهم کرد».**»[3] در روایت دیگری از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «**هر کس برای نوازش دست بر سر یتیمی کشد، به شمار موهایی که دست او از آن می‌گذرد، در روز قیامت نوری خواهد داشت.**»[4] البته در جوامع گستردهٔ امروز، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه قناعت نکنند؛ بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کنند و یتیمان را زیر پوشش برنامه‌های حساب‌شدهٔ اقتصادی و فرهنگی و آموزشی قرار دهند و از آنها افرادی لایق برای جامعهٔ انسانی بسازند.

محتوای کلی سورهٔ شرح : این سوره، برخی از نعمات معنوی خداوند بر پیامبرش را بازگو می‌کند.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۹۲ ۲ـ پیشین، ص ۹۹ ۳ـ پیشین، ص ۱۰۶ و ۱۱۲
۴ـ پیشین، ص ۱۰۶ ۵ـ پیشین، ص ۱۱۸

سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝۱ وَطُورِ سِينِينَ ۝۲ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝۳
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝۵
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝۶
فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۝۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝۸

سُورَةُ الْعَلَقِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ۝۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵ كَلَّا إِنَّ
الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ۝۶ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ۝۷ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۝۸
أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝۹ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝۱۰ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ
۝۱۱ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۝۱۲ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝۱۳ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ
يَرَىٰ ۝۱۴ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۝۱۵ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝۱۶
فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝۱۷ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۝۱۸ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ ۝۱۹

سجدة واجبة

سوره تین

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

قسم به انجیر و زیتون [یا: قسم به سرزمین شام و بیت المقدس] ، ۱ و سوگند به «طور سینین»، ۲ و قسم به این شهر امن [= مکه]، ۳ که ما انسان رادر بهترین صورت و نظام آفریدیم، ۴ سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم، ۵ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است! ۶ پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! ۷ آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست؟! ۸

سوره علق

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، ۱ (همان کس که) انسان‌را از خون بسته‌ای خلق کرد. ۲ بخوان که‌پروردگارت (از همه)بزرگوارتر است، ۳ همان کسی که بوسیلهٔ قلم تعلیم نمود، ۴ و به انسان آنچه‌را نمی‌دانست یاد داد. ۵ چنین نیست (که شما می‌پندارید) بیقین انسان طغیان می‌کند، ۶ از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند. ۷ و بیقین بازگشت(همه)به سوی پروردگار توست. ۸ به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند، ۹ بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟! ۱۰ به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد، ۱۱ یا مردم را به تقوا فرمان دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است)؟! ۱۲ به من خبر ده اگر (این طغیانگر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات الهی نیست)؟! ۱۳ آیا او ندانست که خداوند (همهٔ اعمالش را) می‌بیند؟! ۱۴ چنان نیست (که او خیال می‌کند)، اگر دست از کار خود برندارد، ناصیه‌اش [= موی پیش سرش] را گرفته (و به سوی عذاب می‌کشانیم)، ۱۵ همان ناصیهٔ دروغگوی خطاکار را! ۱۶ سپس هر که را می‌خواهد صدا بزند (تا یاریش کند)! ۱۷ ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ افکنند)! ۱۸ چنان نیست (که آن طغیانگر می‌پندارد)؛ هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نما و (به خدا) تقرّب جوی. ۱۹

محتوای کلی سورهٔ تین : این سوره بر محور آفرینش زیبای انسان و مراحل تکامل یا انحطاط او دور می‌زند و بعد از شمردن عوامل پیروزی و نجات انسان، سرانجام با تأکید بر معاد و حاکمیت مطلقهٔ خداوند پایان می‌گیرد.[1]

۴ و ۵ . آفرینش انسان در برترین صورت : خداوند، انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید؛ هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی؛ چرا که هرگونه استعدادی را در وجود او قرار داده و وی را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته است.[2] از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که انسان به گونه‌ای آفریده شده که در پرتو علم و ایمان و تقویٰ و عمل صالح می‌تواند به سوی خداوند بلندمرتبه عروج کند و در جوار رحمت او به زندگی جاودانی دست پیدا کند که سراسر سعادت و خوشبختی است. در آیات ۷۵ و ۷۶ سورهٔ طه می‌خوانیم: «**و هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند... باغ‌های جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختان جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند ماند. این است پاداش کسی که خود را پاک کند.**»[3] اما اگر انسان با تمام این امتیازات از مسیر حق منحرف گردد، چنان سقوط می‌کند که به اسفل سافلین کشیده می‌شود. در برابر آن قوس صعودی تکامل انسان، قوس نزولی وحشتناکی دیده می‌شود؛ چرا که انسان موجودی مملو از استعدادهای سرشار است که اگر در طریق صلاح از آنها استفاده کند، بر بالاترین قلهٔ افتخار قرار می‌گیرد و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کار اندازد، بزرگترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که کارش به اسفل سافلین کشیده شود.[4]

محتوای کلی سورهٔ علق : این سوره در آغاز دستور قرائت به پیامبر(ص) می‌دهد. سپس از آفرینش این انسان باعظمت از یک قطعه خون بی‌ارزش سخن می‌گوید. در مرحلهٔ بعد، از تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار و آشنایی او با علم و دانش و قلم بحث می‌کند. آنگاه از انسان‌های ناسپاسی که علیٰ رغم موهبت و اکرام الهی راه طغیان را پیش می‌گیرند، سخن به میان می‌آورد و سرانجام به مجازات دردناک کسانی اشاره می‌کند که مانع هدایت مردم و اعمال نیک‌اند و با دستور سجده و تقرب به درگاه پروردگار پایان می‌یابد. بخش ابتدای این سوره نخستین قسمت از قرآن است که بر پیامبر(ص) نازل شده است.[5]

۹ تا ۱۹ . شأن نزول آیات : نقل شده است که ابوجهل از اطرافیان خود سؤال کرد: آیا محمّد در میان شما نیز (برای سجده) صورت به خاک می‌گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه ما به آن سوگند یاد می‌کنیم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می‌کنم. به او گفتند: ببین، او در آنجا مشغول نماز خواندن است. ابوجهل حرکت کرد تا گردن پیامبر را زیر پای خود بفشارد؛ ولی هنگامی که نزدیک رفت، در حالی که گویی با دستش چیزی را از خود دور می‌کند، عقب‌نشینی کرد. به او گفتند: این چه وضعی است در تو می‌بینیم؟ گفت: ناگهان میان خودم و او خندقی از آتش و منظرهٔ وحشتناکی دیدم و همچنین بال و پرهایی را مشاهده کردم. پیغمبر(ص) فرمود: «**قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر به من نزدیک شده بود، فرشتگان خدا عضو عضو او را می‌ربودند.**»[6]

۱۴ . عالم هستی؛ محضر خدا : توجه به این واقعیت که هر کاری که انسان انجام می‌دهد، در پیشگاه خدا است و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست، می‌تواند روی برنامهٔ زندگی انسان اثر زیادی بگذارد و او را از خلافکاری‌ها باز دارد؛ مشروط بر این‌که ایمان به این مطلب در دل او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی در آید. در حدیثی می‌خوانیم: «**خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را به خوبی می‌بیند.**»[7]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۱۳۶
۲ـ پیشین، ص ۱۴۴
۳ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۵
۴ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۴
۵ ـ پیشین، ص ۱۵۰
۶ ـ پیشین، ص ۱۶۵
۷ـ پیشین، ص ۱۶۷

سورة القدر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِى لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلَٰٓئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ۝ سَلَٰمٌ هِىَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝

سورة البينة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ الْكِتَٰبِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رَسُولٌ مِّنَ اللهِ يَتْلُوا۟ صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا۟ الْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَآ أُمِرُوٓا۟ إِلَّا لِيَعْبُدُوا۟ اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُوا۟ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا۟ الزَّكَوٰةَ ۚ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ الْكِتَٰبِ وَالْمُشْرِكِينَ فِى نَارِ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ الصَّٰلِحَٰتِ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

سوره قدر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. ۱ و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! ۲ شب قدر بهتر از هزار ماه است. ۳ فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند. ۴ شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده. ۵

سوره بینه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند:) دست از آیین خود برنمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید، ۱ پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه‌های پاکی را (بر آنها) بخواند، ۲ و در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی باشد. (ولی هنگامی که آمد ایمان نیاوردند، مانند اهل کتاب). ۳ اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد. ۴ و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار. ۵ کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند؛ آنها بدترین مخلوقاتند. ۶ (امّا) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند. ۷

محتوای کلی سورهٔ مبارکهٔ قدر : محتوای این سوره، چنان‌که از نامش نیز پیدا است، بیان نزول قرآن مجید در شب قدر است و سپس اهمیت شب قدر و برکات و آثار آن را بیان می‌کند. در فضیلت تلاوت این سوره روایات بسیاری نقل شده؛ از جمله پیامبر(ص) فرمود: «**هر کس آن را تلاوت کند، پاداش او مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته است.**»[1] مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اول، سورهٔ قدر خوانده شود.[2] چند نکتهٔ مهم در بارهٔ این سوره: ۱ـ در روایات آمده است که شب قدر در ماه رمضان و یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم یا بیست و سوم است؛ ولی در روایات متعددی که از اهل بیت(ع) رسیده، بیشتر روی شب بیست و سوم تکیه شده است. بسیاری معتقدند که علت مشخص نشدن زمان دقیق شب قدر این است که انسان همهٔ شب‌هایی را که احتمال قدر بودن آنها می‌رود، مورد احترام قرار دهد و با مناجات افزون‌تر، پاداش بیشتری دریافت کند. ۲ـ قرآن دارای دو نزول بوده است: نزول دفعی که در شب قدر، تمام آن بر قلب پاک پیغمبر اکرم(ص) نازل گردید و نزول تدریجی که در طول بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت. ۳ـ در روایات متعددی می‌خوانیم که در شب قدر، مقدرات یکسالهٔ انسان‌ها تعیین می‌گردد و ارزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن شب مبارک مشخص می‌شود. البته این مطلب با آزادی انسان و اختیار او هیچ‌گونه تضادی ندارد؛ چرا که تقدیر الهی بر طبق شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد و میزان ایمان و تقویٰ و پاکی نیت و اعمال آنهاست. برای هر کس چیزی را مقدر می‌کنند که لایق آن است یا ـ به تعبیر دیگر ـ زمینه‌هایش از ناحیهٔ خود او فراهم شده و بنابر این، این امر نه تنها منافاتی با اختیار ندارد، تأکیدی بر آن است. در روایات اهل بیت(ع) می‌خوانیم که هر ساله در شب قدر، فرشتگان و روح، مقدرات یکسالهٔ انسان‌ها را نزد حجت خدا و امام زمان(ع) می‌برند و به امضای آن حضرت می‌رسانند (ر.ک. به: تفسیر نورالثقلین، ذیل آیات سورهٔ قدر). ۴ـ بهتر بودن این شب از هزار ماه، به خاطر ارزش عبادت و احیای آن است و روایات فضیلت شب قدر و فضیلت عبادت آن که در کتب شیعه و اهل سنت فراوان است، این معنی را کاملاً تأیید می‌کند. علاوه بر این، نزول قرآن در این شب و نزول برکات و رحمت الهی در آن سبب شده که از هزار ماه برتر و بالاتر باشد. در بعضی از روایات در این باره می‌خوانیم که شب قدر از مواهب مخصوص الهی بر این امت است و امت‌های گذشته از این موهبت برخوردار نبوده‌اند. در روایاتی از اهل بیت(ع) می‌خوانیم که چون پیامبر(ص) آگاه شد خاندان بنی‌امیه حدود هزار ماه بر امّت او حکمرانی خواهند کرد، به شدت ناراحت شد. خداوند برای تسلّای قلب پاک آن حضرت این آیات را نازل کرد و فرمود گر چه آنها هزار ماه حکومت خواهند کرد، خداوند چیزی به تو و امّت تو داده که از هزار ماه حکومت آنها بهتر است و آن شب قدر است.[3]

محتوای کلی سورهٔ بیّنه : این سوره به رسالت جهانی پیامبر(ص) و آمیخته بودن آن با دلایل روشن اشاره کرده و این حقیقت را بیان می‌دارد که اصول دعوت پیامبران یکی است و موضع‌گیری‌های گوناگون اهل کتاب و مشرکان در برابر اسلام را باز گفته است.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۱۷۸ ۲ـ رسالهٔ توضیح‌المسائل امام خمینی، مسألهٔ ۱۰۱۸

۳ـ با استفاده از تفاسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۷ و المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۹ ۴ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۶

جَزَآؤُهُم عِندَ رَبِّهِم جَنَّٰتُ عَدنٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَآ أَبَدًا ۚ رَّضِيَ اللَّهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَن خَشِيَ رَبَّهُۥ ۝۸

سُورَةُ الزَّلزَلَة

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلزِلَتِ الأَرضُ زِلزَالَهَا ۝۱ وَأَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقَالَهَا
۝۲ وَقَالَ الإِنسَانُ مَا لَهَا ۝۳ يَومَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخبَارَهَا ۝۴
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوحَىٰ لَهَا ۝۵ يَومَئِذٍ يَصدُرُ النَّاسُ أَشتَاتًا لِّيُرَوا
أَعمَالَهُم ۝۶ فَمَن يَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَيرًا يَرَهُۥ ۝۷
وَمَن يَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ ۝۸

سُورَةُ العَادِيَات

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالعَٰدِيَٰتِ ضَبحًا ۝۱ فَالمُورِيَٰتِ قَدحًا ۝۲ فَالمُغِيرَٰتِ صُبحًا
۝۳ فَأَثَرنَ بِهِۦ نَقعًا ۝۴ فَوَسَطنَ بِهِۦ جَمعًا ۝۵ إِنَّ الإِنسَانَ
لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٌ ۝۶ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝۷ وَإِنَّهُۥ
لِحُبِّ الخَيرِ لَشَدِيدٌ ۝۸ ۞ أَفَلَا يَعلَمُ إِذَا بُعثِرَ مَا فِي القُبُورِ ۝۹

پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن می‌مانند؛ (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. ۸

سوره زلزله

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید، ۱ و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد. ۲ و انسان می‌گوید: «زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد)؟!» ۳ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند؛ ۴ چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. ۵ در آن روز مردم بصورت گروههای پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. ۶ پس هر کس هموزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند. ۷ و هر کس هموزن ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند. ۸

سوره عادیات

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس‌زنان به پیش می‌رفتند، ۱ و سوگند به افروزندگان جرقهٔ آتش (در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان)، ۲ و سوگند به هجوم آوران سپیده دم، ۳ که گرد و غبار به هر سو پراکندند، ۴ و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند، ۵ که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است؛ ۶ و او خود (نیز) بر این معنی گواه است؛ ۷ و او علاقهٔ شدید به مال دارد. ۸ آیا نمی‌داند در آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می‌شوند، ۹

محتوای کلی سورهٔ زلزله : این سوره از سه موضوع سخن می‌گوید: نشانه‌های وقوع قیامت، سخن از شهادت زمین به تمام اعمال انسان، تقسیم مردم به دو گروه نیکوکار و بدکار و رسیدن هر کس به نتیجهٔ اعمالش.[1]

۷ و ۸ . حسابرسی ویژه : این آیات، پشت انسان را می‌لرزاند و نشان می‌دهد که حسابرسی خداوند در آن روز فوق‌العاده دقیق و حساس است و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آن‌قدر ظریف است که حتی کوچک‌ترین اعمال انسانی را وزن می‌کنند و به حساب می‌آورند. همچنین این آیات هشدار می‌دهد هر چیزی که مورد محاسبهٔ الهی قرار می‌گیرد، هر چه باشد، کم‌اهمیت نیست. بعضی از مفسران گفته‌اند که این آیات زمانی نازل شد که بعضی از یاران پیغمبر اکرم(ص) به انفاقِ اموالِ کم، بی‌اعتنا بودند و می‌گفتند اجر و پاداش به چیزهایی داده می‌شود که ما آنها را دوست داریم و اشیای کوچک چیزی نیست که مورد علاقهٔ ما باشد. همچنین نسبت به گناهان کوچک بی‌اعتنا بودند. این آیات نازل شد و آنها را به خیرات کوچک، نیز ترغیب کرد و از گناهان کوچک بر حذر داشت. در حدیثی آمده است مردی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و عرض کرد: از آنچه خدا به تو تعلیم داده، به من بیاموز. پیامبر او را به مردی از یارانش سپرد تا به او قرآن را تعلیم کند. او سورهٔ زلزله را تا به آخر به او یاد داد. آنگاه آن مرد از جا برخاست و گفت: همین برای من کافی است. پیامبر(ص) فرمود: «**او را به حال خود بگذار که دانا شد.**» دلیل این سخن پیامبر روشن است؛ زیرا کسی که می‌داند اعمالش حتی به اندازهٔ یک ذرّه مورد محاسبه قرار می‌گیرد، امروز به حساب خود مشغول می‌شود و این بزرگ‌ترین اثر تربیتی را در بر دارد.[2]

محتوای کلی سورهٔ عادیات : این سوره با سوگندهای بیدارکننده‌ای آغاز می‌شود و بعد از آن از پاره‌ای ضعف‌های انسان همچون کفر و بخل و دنیاپرستی سخن به میان می‌آورد و سرانجام با اشارهٔ کوتاه و گویایی به معاد و احاطهٔ علمی خداوند به بندگان به پایان می‌رسد.[3]

۱ تا ۵ . شأن نزول : در حدیثی آمده است که این سوره بعد از جنگ «ذات‌السّلاسل» نازل شد و ماجرا چنین بود: در سال هشتم هجرت به پیامبر اکرم(ص) خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین «یابِس» جمع شده و با یکدیگر پیمان بسته‌اند که تا پیامبر و علی را به قتل نرسانند و جماعت مسلمانان را متلاشی نکنند، از پای ننشینند. پیامبر(ص) بسیاری از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد؛ ولی آنان بعد از گفت‌وگوهایی بدون نتیجه بازگشتند. سرانجام پیامبر(ص)، علی(ع) را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت. آنها به سرعت به سوی منطقهٔ دشمن حرکت کردند و شبانه راه رفتند و صبحگاهان دشمن را در حلقهٔ محاصره گرفتند. نخست، اسلام را بر آنها عرضه داشتند و چون نپذیرفتند، هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کرده، آنان را در هم شکستند؛ عده‌ای را کشتند و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند. در پی آن، سورهٔ عادیات نازل شد؛ در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند. پیامبر(ص) آن روز برای نماز صبح به مسجد آمد و این سوره را در نماز تلاوت فرمود. بعد از پایان نماز، اصحاب عرض کردند: این سوره‌ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم. فرمود: «**آری، علی(ع) بر دشمنان پیروز شد و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد.**» چند روز بعد، حضرت علی(ع) همراه سپاه اسلام با غنایم و اسیران به مدینه وارد شدند.[4] پیامبر با گروهی از یاران خود به استقبال سپاه رفت. فرمانده سپاه با دیدن پیامبر(ص) فوراً از اسب پیاده شد. پیامبر در حالی که دست خود را بر پشت علی(ع) می‌زد، فرمود: «**بر اسب سوار شو، خدا و رسول از تو راضی است.**» در این لحظه، پردهٔ اشکی از فرط شادی و زیادی سرور در دیدگان علی(ع) حلقه زد و پیامبر(ص) جملهٔ تاریخی خود را در بارهٔ علی(ع) بیان کرد: «**اگر نبود که گروهی از امّت من، مطلبی را که مسیحیان در بارهٔ حضرت مسیح گفته‌اند، در بارهٔ تو نیز بگویند، در حق تو سخنی می‌گفتم که از جایی عبور نمی‌کردی مگر این که خاک زیر پای تو را برای تبرک بر می‌گرفتند.**»[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۲۱۸ ۲ـ پیشین، ص ۲۲۹ ۳ـ پیشین، ص ۲۳۶
۴ـ پیشین، ص ۲۳۹ ۵ـ منشور جاوید، ج۷، ص ۳۳

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝۱۰ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۝۱۱

سُورَةُ القَارِعَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ۝۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝۳
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۝۴ وَتَكُونُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ ۝۵ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝۶
فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝۷ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
۝۸ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۝۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ۝۱۰
نَارٌ حَامِيَةٌ ۝۱۱

سُورَةُ التَّكَاثُر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ۝۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۝۷
ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۝۸

و آنچه در درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد، ۱۰ در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است؟! ۱۱

سوره قارعه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آن حادثهٔ کوبنده، ۱ و چه حادثهٔ کوبنده‌ای! ۲ و تو چه می‌دانی که حادثهٔ کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است!) ۳ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود، ۴ و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی‌شده می‌گردد! ۵ امّا کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، ۶ در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود. ۷ و امّا کسی که ترازوهایش سبک است، ۸ پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است. ۹ و تو چه می‌دانی «هاویه» چیست؟! ۱۰ آتشی است سوزان! ۱۱

سوره تکاثر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است. ۱ تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید). ۲ چنین نیست (که می‌پندارید، آری) بزودی خواهید دانست! ۳ باز چنان نیست (که شما می‌پندارید)؛ بزودی خواهید دانست! ۴ چنان نیست (که شما خیال می‌کنید)؛ اگر شما علم‌الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد). ۵ قطعاً شما جهنم را خواهید دید. ۶ سپس (با ورود در آن) آن را به عین‌الیقین خواهید دید. ۷ سپس در آن روز (همهٔ شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد. ۸

محتوای کلی سورهٔ قارعه : این سوره با بیانی تکان‌دهنده و هشدارهایی روشن، از معاد و مقدمات آن سخن می‌گوید و فرجام انسان‌های نیکوکار و بدکار را شرح می‌دهد.[1]

محتوای کلی سورهٔ تکاثر : محتوای این سوره، سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می‌کردند. سپس هشداری در مورد معاد و قیامت و آتش دوزخ و سؤال و بازپرسی از نعمت‌هاست.[2]

۱ و ۲ . شأن نزول : مفسران معتقدند این سوره در بارهٔ قبایلی نازل شده که بر یکدیگر تفاخر می‌کردند و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر هم مباهات می‌کردند؛ تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان می‌رفتند و قبرهای مردگان خود و دیگران را می‌شمردند.[3] نقل شده است که امیرالمؤمنین علی(ع) پس از خواندن این آیات فرمود: «**شگفتا! چه مقصد دوری و چه دیدارکنندگان غافلی و چه کار بزرگ و سهمگینی! جای رفتگان را که نقطهٔ عبرت است، آنان تهی پنداشتند و چه پند و عبرتی! به رفتگان پوسیده در خاک که از آنها دور هستند، به تفاخر برخاستند! آیا بر گورهای پدرانشان یا به کثرتِ عدد مردگانشان خود را بسیار می‌شمارند؟ می‌خواهند که آن پیکرهای بی‌جان و بی‌جنبش باز گردند. مردگان اگر مایهٔ عبرت باشند، بهتر از آن است که وسیلهٔ مفاخرت به حساب آیند و اگر با مشاهدهٔ آنان متواضع گردند، عاقلانه‌تر از آن است که آنان را مایهٔ عزّت خود دانند.**»[4]

۵ و ۷ . یقین و مراحل آن : یقین، نقطهٔ مقابل شک است و به معنای وضوح و ثبوت چیزی آمده است. طبق روایات، به مرحلهٔ عالی ایمان، یقین گفته می‌شود. امام باقر (ع) فرمود: «**ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه برتر از تقویٰ است و چیزی کمتر از یقین در میان مردم تقسیم نشده است.**» راوی سؤال کرد: یقین چیست؟ فرمود: «**حقیقت یقین، توکل بر خدا و تسلیم در برابر ذات پاک او و خشنودی به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است.**» در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**از نشانه‌های صحّت یقین فرد مسلمان این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند و آنها را بر چیزی که خداوند به او نداده است، ملامت نکند ... خداوند به خاطر عدل و دادش، آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی.**» از این تعبیرات به خوبی استفاده می‌شود که وقتی انسان به مقام یقین می‌رسد، آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می‌گیرد. برخی از مفسران، بر اساس آیات قرآن، برای یقین سه مرحله برشمرده‌اند: ۱ـ علم‌الیقین: انسان با دلایل گوناگون به چیزی دانا شود؛ مانند کسی که با مشاهدهٔ دود، به وجود آتش ایمان پیدا می‌کند. ۲ـ عین‌الیقین: انسان به مرحلهٔ مشاهده می‌رسد و مثلاً آتش را می‌بیند. ۳ـ حق‌الیقین: همانند حال کسی است که در آتش وارد شود و سوزش آن را با تمام وجود احساس کند و به صفات آتش متصف گردد و این بالاترین مرحلهٔ یقین است. در حقیقت، مرحلهٔ یکم، جنبهٔ عمومی دارد و مرحلهٔ دوم برای پرهیزگاران است و مرحلهٔ سوم مخصوص خاصّان و مقرّبان.[5] در حدیثی آمده است که به پیامبر اکرم(ص) عرض کردند: شنیده‌ایم یکی از یاران عیسی(ع) روی آب راه می‌رفت. فرمود: «**اگر یقینش بیشتر بود، روی هوا راه می‌رفت.**» علامهٔ طباطبایی بعد از ذکر این حدیث می‌افزاید: همه چیز بر محور یقین به خداوند و این اعتقاد دور می‌زند که اسباب جهانی به خودی خود مؤثر نیستند. بنابر این هر قدر اعتقاد و ایمان انسان به قدرت مطلقهٔ الهی بیشتر گردد، اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهند شد.[6]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۲۵۸
۲ـ پیشین، ص ۲۷۲
۳ـ پیشین، ص ۲۷۵
۴ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۱۲
۵ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۳
۶ ـ المیزان، ج۶ ، ص ۱۸۶

سُورَةُ العَصرِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالعَصرِ ۝١ اِنَّ الاِنسانَ لَفي خُسرٍ ۝٢ اِلَّا الَّذينَ ءامَنوا
وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَواصَوا بِالحَقِّ وَتَواصَوا بِالصَّبرِ ۝٣

سُورَةُ الهُمَزَة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَيلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ۝١ الَّذي جَمَعَ مالًا وَعَدَّدَهُ ۝٢
يَحسَبُ اَنَّ مالَهُ اَخلَدَهُ ۝٣ كَلّا لَيُنبَذَنَّ فِي الحُطَمَةِ ۝٤
وَما اَدرىٰكَ مَا الحُطَمَةُ ۝٥ نارُ اللهِ الموقَدَةُ ۝٦ الَّتي تَطَّلِعُ
عَلَى الاَفـِٔدَةِ ۝٧ اِنَّها عَلَيهِم مُؤصَدَةٌ ۝٨ في عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝٩

سُورَةُ الفِيل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلَم تَرَ كَيفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصحٰبِ الفيلِ ۝١ اَلَم يَجعَل كَيدَهُم
في تَضليلٍ ۝٢ وَاَرسَلَ عَلَيهِم طَيرًا اَبابيلَ ۝٣ تَرميهِم
بِحِجارَةٍ مِن سِجّيلٍ ۝٤ فَجَعَلَهُم كَعَصفٍ مَأكولٍ ۝٥

سوره عصر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

به عصر سوگند، ۱ که انسانها همه در زیانند؛ ۲ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند. ۳

سوره همزه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای! ۱ همان کس که مال فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده (بی‌آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند). ۲ او گمان می‌کند که اموالش او را جاودانه می‌سازد. ۳ چنین نیست (که می‌پندارد)؛ بزودی در «حطمه» [= آتشی خردکننده] پرتاب می‌شود. ۴ و تو چه می‌دانی «حطمه» چیست؟! ۵ آتش برافروختهٔ الهی است، ۶ آتشی که از دلها سرمی‌زند. ۷ این آتش بر آنها فروبسته شده، ۸ در ستونهای کشیده و طولانی. ۹

سوره فیل

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [= لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد؟! ۱ آیا نقشهٔ آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! ۲ و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، ۳ که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند؛ ۴ سرانجام آنها را همچون کاه خورده‌شده (و متلاشی) قرار داد. ۵

محتوای کلی سورهٔ عصر : این سوره بیان می‌کند تنها راه نجات انسان کدام است و تنها گروه نجات‌یافته چه کسانی هستند.[1]

۱ . منظور از عصر چیست : معنای هماهنگ‌تر با آیات بعد این است که منظور، عصر پیامبر اسلام(ص) و روزگار حیات با برکت آن حضرت است؛ چرا که در آیات بعد می‌خوانیم که همهٔ انسان‌ها در زیان‌اند؛ مگر کسانی که از حق پیروی و بر آن صبر کنند و واضح است که چهرهٔ حق در روزگار پیامبر اکرم(ص) آشکار شد و خورشید اسلام در آن زمان بر جامعهٔ بشری طلوع کرد. پس تنها کسانی از زیان جاویدان نجات می‌یابند که از دین آن حضرت پیروی کنند. اگر هم می‌بینیم که عصر در بعضی از روایات به روزگار ظهور حضرت مهدی(عج) تفسیر شده، به خاطر این است که در آن روزگار، پیروزی حق بر باطل به مرحلهٔ نهایی خود خواهد رسید.[2]

۲ و ۳ . تنها راه نجات : از آیات قرآن استفاده می‌شود که انسان دارای حیات جاویدان است و این زندگی جاویدان قطع نمی‌شود؛ بلکه از سرایی به سرای دیگر انتقال می‌یابد. قرآن بیان می‌کند که بخشی از این زندگی جاویدان که زندگی دنیوی است، زندگی آزمایشی است که کیفیت زندگی دیگر را که حیات جاودان انسان است، مشخص می‌کند. آری، زندگی دنیوی، مقدمه‌ای است که سعادت یا شقاوت ابدی انسان با اختیار خودش در آن رقم می‌خورد. پس با همهٔ کوتاهی آن، نسبت به زندگی بعد، بسیار ارزشمند و گران‌قیمت است و اصلی‌ترین سرمایهٔ انسان برای به دست آوردن خوشبختی حقیقی، همین زندگی دنیوی اوست. اما انسان، چه بخواهد یا نخواهد، با گذشت زمان، این سرمایه را از دست می‌دهد. گروهی سرمایهٔ نفیس عمر و زندگی را از دست می‌دهند و در برابر آن، مالی مختصر یا بسیار و خانه‌ای محقر یا کاخی زیبا فراهم می‌کنند. گروهی تمام این سرمایه را برای رسیدن به مقامی از دست می‌دهند و گروهی آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادی صرف می‌کنند. بی‌شک هیچ‌یک از اینها بهای آن سرمایهٔ عظیم نیست. بهای آن فقط و فقط رضای خدا و مقام قرب است. قرآن برای رسیدن به این هدف، در آیهٔ سوم همین سوره، یک برنامهٔ چهار ماده‌ای ارایه کرده که می‌تواند جلوی آن زیان بزرگ را بگیرد و سرمایهٔ عمر را به منفعت و سود عظیمی مبدل کند تا سرمایه‌ای گرانبهاتر و ارزشمندتر به دست آید که نه تنها جای خالی آن پر شود، بلکه این دستاورد، ده‌ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد. آن برنامه این است: ۱ـ ایمان که زیربنای همهٔ فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد. ۲ـ اعمال صالح که به منزلهٔ میوهٔ درخت ایمان است؛ زیرا وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان روشن شود، نور آن از اعضا و جوارح انسان منعکس می‌شود. برای جلوگیری از آن زیان طبیعی باید به همهٔ اعمال صالح چنگ زد، نه فقط به بعضی از آنها! ۳ـ سفارش یکدیگر به حق؛ چرا که آنها روشن‌دلانی هستند که می‌خواهند جامعه را به نور حق روشن کنند و از ظلمت باطل برهانند تا حق همه جا را فرا گیرد و از آن پیروی شود. ۴ـ سفارش یکدیگر به صبر و شکیبایی و خود نگه‌داری در برابر گناهان و سختی‌های عبادت و مصایب و مشکلات زندگی. آری، اگر مسلمانان به راستی به این اصول چهارگانه عمل کنند، در اندک زمانی مشکلاتشان حل می‌شود و شکست‌هایشان به پیروزی مبدّل می‌گردد.[3]

محتوای کلی سورهٔ همزه : این سوره، مال‌اندوزان و برتری‌جویان و مستکبرانی را که به عیب‌جویی و بدگویی مردم می‌پردازند، به شدت به عذاب الهی وعده می‌دهد.[4]

محتوای کلی سورهٔ فیل : این سوره به داستان معروف اصحاب فیل (ابرهه و لشکریانش) اشاره می‌کند.[5]

۱ـ اقتباس از نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۰

۲ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۹

۳ـ با استفاده از تفاسیر المیزان، ج۲۰، ص ۴۱۰ و نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۳

۴ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۳

۵ـ پیشین، ص ۴۱۷

سورة قريش

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لِاِيلٰفِ قُرَيْشٍ ۝١ اٖلٰفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ ۝٢
فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ ۝٣ الَّذِيٓ اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ
وَّاٰمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۝٤

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

(کیفر لشکر فیل‌سواران) بخاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینهٔ ظهور پیامبر فراهم شود). ۱ الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و بخاطر این الفت به آن بازگردند). ۲ پس (به شکرانهٔ این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، ۳ همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. ۴

سورة ماعون

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَرَءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ۝١ فَذٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ
الْيَتِيمَ ۝٢ وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝٣ فَوَيْلٌ
لِّلْمُصَلِّينَ ۝٤ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝٥ الَّذِينَ
هُمْ يُرَآءُونَ ۝٦ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۝٧

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی؟! ۱ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند، ۲ و (دیگران را) به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند. ۳ پس وای بر نمازگزارانی که... ۴ در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند! ۵ همان کسانی که ریا می‌کنند، ۶ و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند. ۷

سورة کوثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝٢
اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ ۝٣

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم. ۱ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. ۲ (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده‌نسل و بی‌عقب است. ۳

محتوای کلی سورهٔ قریش : در این سوره، خداوند بر قبیلهٔ قریش به خاطر سفرهای زمستانه و تابستانه منت می‌گذارد و در پی آن ایشان را به یگانه‌پرستی و عبادت خدای صاحب کعبه دعوت می‌کند.[1]

۲ . سفرهای زمستانه و تابستانه : زمین شهر مکه، باغ و زراعتی نداشت و دامداری آن نیز محدود بود. بیشترین درآمد اهل مکه، از طریق کاروان‌های تجاری تأمین می‌شد. آنان در فصل تابستان به سوی شمال و سرزمین شام می‌رفتند که هوای ملایم و مطلوبی داشت و اتفاقاً هم سرزمین یمن و هم سرزمین شام از کانون‌های مهم تجارت در آن روز بودند و مکه و مدینه، حلقهٔ اتصالی در میان آن دو محسوب می‌شد. البته قریش با کارهای خلافی که انجام می‌دادند، مستحق این همه لطف و محبت الهی نبودند؛ اما چون مقدر بود که از میان این قبیله و از آن سرزمین مقدس، اسلام و پیغمبر اکرم(ص) طلوع کند، خداوند این لطف را در حق آنها کرده بود.[2]

محتوای کلی سورهٔ ماعون : در این سوره، پنج مورد از ویژگی‌های منکران قیامت (سرباز زدن از انفاق، راندن یتیمان و مسکینان، ریا، مسامحه در نماز و باز داشتن مردم از کمک به نیازمندان) مطرح شده است.[3]

۷ . ماعون : «ماعون» از مادهٔ «مَعن» به معنای چیز کم است و منظور از آن در اینجا اشیای جزئی است که مردم مخصوصاً همسایه‌ها از یکدیگر به عاریه یا تملک می‌گیرند. بدیهی است کسی که از دادن چنین اشیائی به دیگری خودداری می‌کند، آدم بسیار بخیل و پستی است. پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «**کسی که ماعون (وسایل ضروری و کوچک) را از همسایه‌اش دریغ دارد، خداوند او را از خیر خود در قیامت منع می‌کند و به حال خود وا می‌گذارد و هر کس که خدا او را به حال خود وا گذارد، چه حال بدی خواهد داشت!**»[4]

محتوای کلی سورهٔ کوثر : در شأن نزول این سوره می‌خوانیم که «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم(ص) را هنگام خارج شدن از مسجدالحرام دید و مدتی با حضرت گفت‌وگو کرد. گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند. هنگامی که عاص بن وائل وارد مسجد شد، به او گفتند: با که صحبت می‌کردی؟ گفت: با این مرد ابتر. در توضیح باید گفت: پیغمبر اکرم(ص) دو فرزند پسر از بانوی بزرگوار حضرت خدیجه(س) داشت: قاسم و طاهر که هر دو در مکه از دنیا رفتند و پیغمبر اکرم(ص) بدون فرزند پسر شد. این موضوع، زبان بدخواهان از قریش را گشود و به حضرتش ابتر می‌گفتند. آنها فکر می‌کردند که با رحلت پیغمبر اکرم(ص)، برنامه‌های او به خاطر نداشتن فرزند پسر تعطیل خواهد شد و از این رو خوشحال بودند. قرآن مجید نازل شد و به طرز اعجازآمیزی در این سوره به آنها پاسخ گفت و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود و برنامهٔ اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد. بشارتی که در این سوره داده شد، از یک سو ضربه‌ای بر امیدهای دشمنان اسلام بود و از سوی دیگر تسلّای خاطری به رسول الله(ص) که بعد از شنیدن این لقب زشت و توطئهٔ دشمنان، قلب پاکش غمگین و مکدّر شده بود. در این‌که منظور از «کوثر» در اینجا چیست، سخنان گوناگونی به میان آمده است. بعضی گفته‌اند نهری در بهشت است، سفیدتر از شیر و صاف‌تر از بلور. بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده و بعضی دیگر به قرآن و بعضی به کثرت اصحاب و یاران و بعضی به کثرت فرزندان و ذریّهٔ پیامبر که همهٔ آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا(س) به وجود آمده‌اند و بعضی نیز آن را به شفاعت تفسیر کرده‌اند. روشن این است که کوثر مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر یک از آنچه پیشتر گفته شد، یکی از مصداق‌های روشن آن است. بسیاری از علمای بزرگ شیعه، یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک فاطمه زهرا(س) دانسته‌اند؛ زیرا نسل و ذریهٔ پیامبر(ص) به وسیلهٔ همین فرزند گرامی در جهان انتشار یافت؛ نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کرده، به آیندگان ابلاغ کردند.[5]

۱ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲۱
۲ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۳۵۲
۳ـ پیشین، ص ۳۵۶
۴ـ پیشین، ص ۳۶۱
۵ـ پیشین، ص ۳۶۸

سورة الكافرون

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُل يَٰٓأَيُّهَا الكٰفِرُونَ ۝۱ لَآ أَعبُدُ ما تَعبُدُونَ ۝۲ وَلَآ أَنتُم
عٰبِدُونَ مَآ أَعبُدُ ۝۳ وَلَآ أَنَا عابِدٌ ما عَبَدتُّم ۝۴ وَلَآ أَنتُم
عٰبِدُونَ مَآ أَعبُدُ ۝۵ لَكُم دينُكُم وَلِيَ دينِ ۝۶

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بگو: ای کافران! ۱ آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. ۲ و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید، ۳ و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم، ۴ و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید؛ ۵ (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم! ۶

سورة النصر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذا جآءَ نَصرُ اللهِ وَالفَتحُ ۝۱ وَرَأَيتَ النّاسَ يَدخُلُونَ
فى دينِ اللهِ أَفواجًا ۝۲ فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَاستَغفِرهُ ۚ
إِنَّهُ كانَ تَوّابًا ۝۳

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد، ۱ و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، ۲ پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. ۳

سورة المسد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّت يَدآ أَبى لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ ما أَغنىٰ عَنهُ مالُهُ
وَما كَسَبَ ۝۲ سَيَصلىٰ نارًا ذاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامرَأَتُهُ
حَمّالَةَ الحَطَبِ ۝۴ فى جيدِها حَبلٌ مِن مَسَدٍ ۝۵

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)! ۱ هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. ۲ و بزودی وارد آتشی شعله‌ور و پرلهیب می‌شود؛ ۳ و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم‌کش (دوزخ) است، ۴ و در گردنش طنابی است از لیف خرما. ۵

محتوای کلی سورهٔ کافرون : محتوای کلی این سوره، توحید و نفی شرک و نومید کردن کافران از سازش پیامبر(ص) با آنهاست.[1]

محتوای کلی سورهٔ نصر : این سوره از پیروزی عظیمی خبر داده که به دنبال آن، مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند و از این رو به شکرانهٔ این نعمت بزرگ، پیامبر(ص) را به تسبیح و تحمید و طلب آمرزش امر می‌کند.[2]

۱ . منظور از یاری خدا و پیروزی : بدون شک، منظور از آن، فتح مکه است که فصل تازه‌ای در تاریخ اسلام گشود؛ چرا که مرکز اصلی شرک متلاشی شد، بت‌ها از میان رفت، امید بت‌پرستان به یأس و نومیدی مبدّل گشت و موانعی که بر سر راه ایمان مردم به اسلام وجود داشت، بر چیده شد. به همین دلیل، فتح مکّه را باید مرحلهٔ تثبیت اسلام و استقرار آن در جزیرةالعرب و سپس در جهان دانست و از این رو بعد از فتح مکّه دیگر هیچ مقاومتی از ناحیهٔ مشرکان ـ جز در یک مورد که آن هم به سرعت سرکوب شد ـ دیده نشد و مردم از تمام نقاط جزیرةالعرب برای پذیرش اسلام خدمت پیامبر(ص) می‌آمدند.[3]

محتوای کلی سورهٔ مسد : در این سوره به دو تن از دشمنان اسلام یعنی ابولهب و همسرش به شدت حمله شده و ایشان به صراحت بی‌ایمان و دوزخی معرفی شده‌اند.[4]

۱ . شأن نزول سورهٔ مسد : از «ابن عباس» نقل شده که هنگامی که آیهٔ «و انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء ـ ۲۱۴) نازل شد و پیامبر(ص) مأموریت یافت که بستگان نزدیک خود را انذار کند و به اسلام دعوت نماید، بر فراز کوه صفا آمد و مردم مکه را فرا خواند. جمعیت به سراغ حضرتش رفتند. فرمود: «**به من بگویید اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن صبحگاه به شما حمله‌ور می‌شوند یا به شما شبیخون خواهند زد، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟**» در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم. فرمود: «**من شما را از عذاب شدید الهی می‌ترسانم.**» هنگامی که ابولهب این سخن را شنید، گفت: زیان و مرگ بر تو باد! آیا فقط برای همین سخن ما را جمع کردی؟! در این هنگام بود که این سوره نازل شد. بعضی در اینجا افزوده‌اند: هنگامی که همسر ابولهب (امّ جمیل) با خبر شد که این سوره در بارهٔ او و همسرش نازل شده، به سراغ پیامبر(ص) رفت و در حالی که آن حضرت را نمی‌دید و سنگی در دست داشت، گفت: من شنیده‌ام محمد مرا به بدی یاد کرده. به خدا سوگند اگر او را بیابم، با همین سنگ بر دهانش می‌زنم. من هم شاعرم. سپس اشعاری در مذّمت پیامبر(ص) و اسلام خواند. البته خطر ابولهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به این نبود و اگر می‌بینیم قرآن لبهٔ تیز حمله را متوجه آنها کرده و آنها را با صراحت نکوهش می‌کند، دلایلی بیش از این دارد؛ مانند این‌که نقل شده است او با بد گفتن از پیامبر، مردم حقیقت‌طلب را از ملاقات با آن حضرت منع می‌کرد. همچنین گفته‌اند که آن بی‌شرم، در حالی که پیامبر مردم را به توحید دعوت می‌کرد، به پای آن حضرت سنگ می‌زد؛ به گونه‌ای که از پای مبارک آن حضرت خون می‌آمد و در آن حال فریاد می‌کشید: ای مردم، این دروغگو است. او را تصدیق نکنید. همچنین در روایات آمده است که همسر پلید او، بوته‌های خار را بر دوش می‌کشید و بر سر راه پیغمبر اسلام می‌ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود. گفته‌اند عاقبت سر ابولهب بر اثر ضربه‌ای زخم شد و عفونت کرد و بر اثر همان عفونت مرد. می‌گویند که عفونت بدن او به حدّی شده بود که جمعیت جرأت نمی‌کردند نزدیک او شوند. او را بیرون مکه بردند و از دور آب بر او ریختند و سپس بر او سنگ پرتاب کردند تا بدنش زیر سنگ و خاک پنهان شد.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۳۸۰ ۲ـ پیشین، ص ۳۹۴ ۳ـ پیشین، ص ۳۹۹
۴ـ پیشین، ص ۴۱۲ ۵ـ نمونه، ج۲۷، ص ۴۲۱ ـ ۴۱۳

سورة الإخلاص

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ۝١ اللهُ الصَّمَدُ ۝٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝٣
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝٤

سورة الفلق

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝١ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِنْ شَرِّ
غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝٤
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥

سورة الناس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝١ مَلِكِ النَّاسِ ۝٢ إِلٰهِ النَّاسِ
۝٣ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝٤ الَّذِي
يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝٥
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝٦

سوره اخلاص

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بگو: «خداوند، یکتا و یگانه‌است؛ ۱ خداوندی است که همهٔ نیازمندان قصد او می‌کنند؛ ۲ (هرگز) نزاد، و زاده نشد؛ ۳ و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.» ۴

سوره فلق

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بگو: «پناه می‌برم به پروردگار سپیدهٔ صبح، ۱ از شرّ تمام آنچه آفریده است؛ ۲ و از شرّ هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود؛ ۳ و از شرّ آنها که با افسون در گره‌ها می‌دمند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند)؛ ۴ و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد.» ۵

سوره ناس

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

بگو: «پناه می‌برم به پروردگار مردم، ۱ به مالک و حاکم مردم، ۲ به (خدا و) معبود مردم، ۳ از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار، ۴ که در درون سینهٔ انسانها وسوسه می‌کند، ۵ خواه از جن باشد یا از انسان.» ۶

محتوا، شأن نزول و فضیلت سورهٔ اخلاص : این سوره از توحید پروردگار و یگانگی او سخن می‌گوید. در فضیلت تلاوت این سوره، روایات زیادی در منابع آمده که حاکی از عظمت فوق‌العادهٔ آن است. در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «**آیا کسی از شما هست که نتواند یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟**» یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا، چه کسی توانایی این کار را دارد؟! پیامبر(ص) فرمود: «**سورهٔ قل هوالله احد را بخوانید.**» در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «**کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، خواندن سورهٔ «قل هو الله احد» را بعد از هر نماز ترک نکند؛ چرا که هر کس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند و خودش و پدر و مادر و فرزندانش را می‌آمرزد.**» از روایات دیگری استفاده می‌شود که خواندن این سوره هنگام ورود به خانه، روزی را فراوان و فقر را دور می‌کند. روایات در فضیلت این سوره بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. برای اطلاع بیشتر به کتب تفسیر و روایت مراجعه فرمایید.[1]

محتوای کلی سورهٔ فلق : در این سوره به پیامبر(ص) دستور داده شده که از همهٔ شرّها به طور عام و بعضی از شرّها به طور ویژه به خدا پناه برد.[2]

۴ . افسونگری و دمیدن در گره‌ها : منظور از این افراد، زنان جادوگری هستند که با فوت کردن در گره‌ها، دیگران را افسون می‌کردند. در پاسخ این‌که چرا از زنان جادوگر سخن به میان آورده و نه از مردان جادوگر گفته‌اند که در آن زمان، سحر و جادو بیشتر در میان زنان رواج داشته تا مردان و به همین جهت قرآن بر آنها بیشتر تأکید کرده است. به هر حال، این آیه و آیات دیگری از قرآن ـ مانند آیهٔ ۱۰۲ بقره و آیاتی که در بارهٔ جادوگران فرعون است ـ اصل جادوگری را به طور کلی تصدیق می‌کند. ذیل همین سوره از امام صادق(ع) روایت شده که «**مردی یهودی پیامبر(ص) را جادو کرد، پس پیامبر بیمار شد و از این موضوع (به خدا) شکایت برد. جبرئیل فرود آمد و دو سورهٔ فلق و ناس را بر پیامبر نازل کرد و گفت: مردی از یهود، تو را سحر کرده و جادویش در فلان چاه است، پیامبر(ص) علی(ع) را فرستاد و او آن سحر را آورد. پیامبر به حضرت علی(ع) دستور داد که گره را باز کند و آیه‌ای بخواند. پس حضرت آیه‌ای (از این دو سوره) می‌خواند و گره‌ای را باز می‌کرد. چون به پایان رسید، پیامبر(ص) برخاست؛ گویی که از بندی رها شده است.**»[3]

محتوای کلی سورهٔ ناس : در این سوره به پیامبر(ص) دستور داده شده که از شر وسوسه‌گر پنهانکار به خدا پناه برد.[4]

۴ تا ۶ . وسوسه‌گر پنهانکار : اصولاً شیاطین برنامه‌های خود را با مخفی‌کاری می‌آمیزند و گاه چنان در گوش جان انسان می‌دمند که انسان باور می‌کند فکر شیطان، فکر خود او است و از درون جانش جوشیده و همین باعث اغوا و گمراهی در پوشش هدایت می‌شود. انسان نباید انتظار داشته باشد که شیاطین را در لباس خودشان ببیند؛ بلکه همیشه آنها قسمتی از حق را با قسمتی از باطل می‌آمیزند تا بر مردم مسلّط شوند و در این هنگام است که به فرمودهٔ امام علی(ع)، شیطان بر دوستانش مسلّط می‌شود. نکتهٔ دیگر این‌که به فرمودهٔ این سوره، شیطان‌صفتان مخفی‌کار، در همهٔ لباس‌ها و قشرها در میان انس و جن پراکنده‌اند و تنها در یک گروه خاص دیده نمی‌شوند. دوستان ناباب، پیشوایان گمراه، وسایل ارتباط جمعی وسوسه‌گر و ... همه و همه در مفهوم گستردهٔ وسواس خنّاس وارد می‌شوند که انسان باید از همهٔ آنها به خدا پناه ببرد.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲۸
۲ـ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۴
۳ـ پیشین، ص ۴۵۵
۴ـ پیشین، ص ۴۵۹
۵ـ نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۲